

خليفةُ خدا با طلبیدن حاکمیت الهی، ارادهُ خدا را جاری می‌کند، درحالی که مطالبهُ حاکمیت مردم به وسیلهُ غیر از خليفةُ خدا، خلاف جهت ارادهُ خداست. خداوند راضی نیست آن که را به امامت منصوب کرده است، از حاکمیت انصراف دهد یا جایگاه آن را برای هدایت مردم به صراط مستقیم خالی بگذارد. پس چگونه فرض می‌کنند که حسین (علیه السلام) خواهان حاکمیت الله و حکومت نبوده است؟ این در حالی است که همهُ خلق با حاکمیت خدا امتحان می‌شوند، و در هر زمان، مردم به دو گروه تقسیم می‌شوند: گروهی مانند ابلیس اند که من یا ما می‌گویند و گروهی مانند فرشتگان در سجده‌شان هستند که «او» می‌گویند. حال بنگر به مصیبت این‌ها که از خبرهای گذشته چنین برداشت می‌کنند که حسین (علیه السلام) برای طلبیدن حکومت خروج نکرد و گمان می‌کنند که این، فضیلتی برای حسین (علیه السلام) است. آیا آنان امروز، خود ملتزم به آن چیزی هستند که فضیلتی برای حسین (علیه السلام) فرض می‌کردند؟؟

سید احمد الحسن، پاسخ‌های روشنگرانه بر بستر امواج، ج ۳، سؤال ۲۳۴

روشنگری یا تردستی؟

روان‌پریشی پنهان: اختلال ناشی از منیت

بیعتی از «مهدی» برای «مهدی»

پی‌آواز حقیقت بدویم | قسمت چهارم

تمرین حضور



سید احمد الحسن کیست؟

سید احمد الحسن، فرزند سید اسماعیل، فرزند سید صالح، فرزند سید حسین، فرزند سید سلمان، فرزند امام محمد بن الحسن العسکری علیه السلام است. ایشان وصی و فرستاده امام مهدی علیه السلام است و برای هدایت و زمینه سازی ظهور مقدس مبعوث شده است. همان یمانی موعود، برای شیعیان و همان مهدی متولد شده در آخرالزمان نزد اهل سنت که رسول الله صلی الله علیه و آله بشارت تولد ایشان را داده اند و نیز فرستاده ای از سوی حضرت عیسی علیه السلام و حضرت ایلیا علیه السلام برای مسیحیان و یهودیان است. ایشان دعوت الهی خویش را به دستور پدر بزرگوارش امام مهدی علیه السلام، در سال ۱۹۹۹ در نجف اشرف، پایتخت دولت عدل الهی آغاز نمودند و از آنجا دعوت امام مهدی همچون دعوت رسول الله به همه جهان انتشار یافت. سید احمد الحسن برای اثبات حقانیت خویش، به قانون معرفت حجت های الهی احتجاج می کنند: این قانون از سه اصل تشکیل می شود:

۱. نص الهی؛ یعنی وصیت شب وفات رسول الله صلی الله علیه و آله را مطرح کرده اند و نام مبارک احمد به عنوان مهدی اول در آن ذکر شده است.
۲. علم و حکمتی که برای هدایت همه مردم ارائه داده و با آن، همه علمای ادیان و بزرگان الحاد را به تحدی فراخوانده اند.
۳. پرچم البیعة لله (دعوت به حاکمیت خدا)

ایشان یکی از اوصیای رسول خدا صلی الله علیه و آله است که در وصیت آن حضرت در زمان وفاتش به وی تصریح شده است: از اباعبدالله جعفر بن محمد از پدرش امام باقر از پدرش صاحب پینه ها زین العابدین از پدرش حسین زکی شهید از پدرش امیرالمؤمنین؛ که فرمود: «ای ابالحسن، صحیفه و دواتی حاضر کن؛ و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وصیتش را املا فرمود تا به اینجا رسید که فرمود: ای علی، پس از من دوازده امام خواهند بود و پس از آن ها دوازده مهدی. ای علی، تو نخستین دوازده امام هستی... و ایشان دوازده امام اند و سپس دوازده مهدی خواهد بود... پس اگر زمان وفاتش رسید، آن [خلافت] را به فرزندش، نخستین مهدیین تسلیم کند که سه نام دارد، نامی مانند نام من و نام پدرم که عبدالله و احمد است، و نام سوم مهدی است و او اولین ایمان آورندگان است.»

پایه‌های خرد

فهرست

- بیعتی از «مهدی» برای «مهدی»..... ۳
- روان‌پریشی پنهان: اختلال ناشی از منیت | قسمت دوم..... ۱۰
- روشنگری یا تردستی؟..... ۲۷
- پی‌آواز حقیقت بدویم | قسمت چهارم..... ۳۱
- فرازهایی از خطبه‌های نماز جمعه..... ۳۳



نشریه زمان ظهور

شماره ۲۰۱، جمعه ۱۵ فروردین ۱۴۰۴،
۵ شوال ۱۴۴۶، ۴ آوریل ۲۰۲۵
صاحب امتیاز: مؤسسه وارثین ملکوت

راه‌های ارتباطی:
WWW.VARESin.ORG
WWW.ALMAHDYOON.CO



هرگونه برداشت از هفته‌نامه با ذکر منبع بلامانع است.

زمان ظهور منتظر دریافت نظرات، پیشنهادات و انتقادات
سازنده شما عزیزان است.

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام

بیعتی از «مرهدی» برای «مرهدی»

مقدمه



مهدویت سرزمینی پنهانور از روایات و احادیث است؛ سرزمینی که گاه برای ناظر بیرونی، پر از پیچ‌وخم و ظرافت‌های پیچیده به نظر می‌رسد. آیا این پیچیدگی نشانهٔ تناقض است؟ یا شاید رازی نهفته است در لایه‌های عمیق این روایات؟

نگاهی گذرا به روایات مهدویت، ممکن است ذهن را به سمت تعارض و تناقض ببرد. اما آیا این برداشت، منصفانه و عمیق است؟ روایات مانند هر متن دینی دیگری، نیازمند فهمی دقیق و جامع هستند. آنها در بافت تاریخی و فرهنگی خود شکل گرفته‌اند و ممکن است از زوایای مختلف به یک موضوع واحد پرداخته باشند.

به قلم: نوردخت مرهدوی



آنچه برخی به عنوان تناقض می بینند، ممکن است لایه های متفاوتی از یک حقیقت واحد باشد، یا شاید هم ناشی از تفاوت در سطوح فهم و درک ما باشد. روایات مهدویت مانند قطعات یک پازل بزرگ هستند که با کنار هم قرار گرفتن، تصویر کاملی از آینده را ترسیم می کنند. پس آنچه در فهم و درک ما نمی گنجد، به معنای تعارض یا حتی تناقض نیست، بلکه سَرّی نهفته شده است که جز محرم اسرار آن را نمی داند، آن که برگزیده شده تا سَرّ روایات مهدویت را با علم ناب الهی اش رمزگشایی کند و تشنگان معرفت را به سرمزل مقصود برساند. پس اهمیت ماجرا در این است که پرده برداری از این اسرار نیز به شخصی بازمی گردد که با آسمان در اتصال است و منشأ کلام وحی را می داند.

امام محمد باقر علیه السلام در روایت زیبایی، به اهمیت پذیرش روایات و عدم انکار آنها اشاره می کنند و می فرمایند: **«به خدا سوگند، دوست داشتنی ترین اصحاب من برای من کسانی هستند که از همه ورعشان بیشتر است و از همه فقیه ترند و از همه بیشتر احادیث ما را پنهان می کنند. و مبعوض ترین آنها نزد من آن کسی است که زمانی که می شنود حدیثی به من نسبت داده شده یا از ما روایت شده است، آن را نمی پذیرد و درباره آن تفکر نمی کند و از آن بدش می آید و آن را انکار می کند و کسی را که آن روایت را پذیرفته کافر می داند. درحالی که او خبر ندارد شاید آن روایت از سخنان ما باشد و منتسب به ما باشد، پس با این کارش از ولایت ما خارج خواهد شد.»** [۱]

در این مجال مختصر، به برخی از این روایات خواهیم پرداخت و به این سؤالات پاسخ خواهیم داد:
چرا در روایات مهدویت شاهد چنددستگی هستیم؟
چه راهکارهایی برای رفع این چنددستگی وجود دارد؟
آیا هر روایتی که از مهدی نام می برد، مخاطبش امام محمد بن الحسن علیه السلام است؟
چطور می توان از تنگنای روایات پُر رمز و راز مهدویت به سلامت عبور کرد؟

پس ببیندیشیم هر آنچه از معصوم - آن هم کسانی که بر هفتاد وجه سخن می گویند [۲] - بر ما بازخوانی شد، حتی اگر به درک عمیقی از آن نرسیدیم، به خود اجازه انکار آن ندهیم. بنابراین بهترین کلام در مواجهه با این گونه روایات این است که بگوییم: «خدا بهتر می داند». [۳]

با آمدن سید احمد الحسن، وصی و فرستاده امام مهدی علیه السلام پرده از اسرار روایات مهدویت برداشته شد.

چنددستگی روایات مهدویت



این وجود چیز معینی برای ما روشن نمی‌شود. [۴] همچنین در جای دیگری، وقتی با روایاتی روبه‌رو می‌شود که بر متعدد بودن طول عمر امام مهدی (عج) و حکومتش دلالت دارد می‌گوید: «روایات دسته اول، به‌طور کامل با یکدیگر در تعارض هستند، زیرا مهدی یا سی‌ساله است، یا سی‌وسه‌ساله، یا چهل‌ساله یا ... و روشن است نمی‌توان [هم‌زمان] دو تا از این اعداد را به او نسبت داد ... روایات دسته دوم نیز خالی از تعارض نیستند، زیرا پنجاه و یک سال به‌طور کامل با جوان بودن و سی یا چهل ساله بودن منافات دارد. حتی سی یا چهل ساله بودن نیز با این که سی سال یا چهل سال باشد هم‌خوانی ندارد...» [۵] و در نهایت، چنین نتیجه می‌گیرد که: «تعارض بین روایات بسیار هستند، و با این حال چیز به‌خصوصی برای ما روشن نمی‌شود.» [۶] بله، اصلاً هم قرار نبوده برای سید محمد صدر (رحم) این موارد روشن و واضح شود، چون شکافنده این اسرار کسی است که با بعثتش پرده از حقایق این روایات برمی‌دارد.

از شما خواننده گرامی می‌خواهم برای اطلاعات بیشتر به انتشارات انصار امام مهدی (عج)، کتاب مهدی و مهدیون در قرآن و سنت، نوشته استاد ضیاء زیدی مراجعه کنید. [۷]

مایلم در ابتدای این سرفصل، به کلامی از شهید سید محمد صدر اشاره کنم. کسی که در مهدویت تحقیق مفصلی داشته، کتاب‌هایی نوشته و به چالش‌های بسیاری در این زمینه برخورد کرده است، در برخی موفق عمل کرده و در برخی نیز مثل سایر افراد غیرمعصوم ناموفق بوده است، چون اسرار نانوشته روایات مهدویت را فردی از آل محمد (عج) باید رمزگشایی کند تا دلیلی باشد بر حقانیتش.

سید محمد صدر، در برخورد با چنددستگی روایات، به‌ویژه درباره اختلاف صفات جسمانی مهدی در روایات متعدد، در کتابش می‌نویسد: «مطابق برداشت غیرشیعی، بخش اول روایات - روایات مربوط به صفات - با یکدیگر به‌طور کامل در تعارض هستند ... و روایات بخش دوم نیز خالی از تعارض نیست ...

اما اگر از نقطه‌نظر شیعی نگاه کنیم، تعارض بین روایات - روایات صفات - بزرگ و فراوان هستند، ولی با



مهدی: هر روایت، یک اشاره؟

رمزگشایی از راز مهدی:

آیا هر روایتی به امام محمد بن الحسن (عج) اشاره دارد؟

تعجب کردید؟ حق دارید. اما اگر با من تا پایان این مقاله همراه شوید، به شما قول می‌دهم مسئله برایتان روشن شود. پس با ما همراه شوید.

او بیعت می‌شود، همان شخصی است که در وصیت رسول خدا (ص) با نام «احمد، عبدالله و مهدی» معرفی شده است. او هم مهدی است، اما امام محمد بن الحسن (عج) - ارواحنا له الفدا - نیست.

پیش از آن که به این عنوان بپردازم، باید به روایاتی اشاره کنم که جزو اسراری بوده‌اند که خواننده‌اش را به حیرت واداشته‌اند. برای نمونه، روایاتی داریم که بیان می‌کنند نام آن مهدی که در بین رکن و مقام با

در ابتدا، باید بدانیم صفت مهدی و قائم بر همه اوصیای پیامبر اطلاق می شود. به این حدیث توجه کنید:

حکم بن نعیم گوید: «از امام باقر علیه السلام سؤال کردم: «آیا شما قائم آل محمد علیهم السلام هستید؟» امام باقر علیه السلام فرمود: «ای حکم، همه ما قائم به امر خدا هستیم.» گفتم: «آیا شما مهدی هستید؟» امام باقر علیه السلام فرمود: «همه ما به خداوند هدایت می کنیم.» [۸]

به روایت بیعت گیرنده بین رکن و مقام بازمی گردیم:

از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است که هنگام ذکر مهدی فرمود:

«عَنْ خُذَيْفَةَ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ ذَكَرَ الْمَهْدِيَّ فَقَالَ إِنَّهُ يَبَايِعُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ اسْمُهُ أَحْمَدٌ وَ عَبْدُ اللَّهِ وَ الْمَهْدِيُّ فَهَذِهِ أَسْمَاؤُهُ ثَلَاثَتُهُ» «با او بین رکن و مقام بیعت می شود. اسم او احمد و عبدالله و مهدی است و این ها اسم های سه گانه او هستند.» [۹]

منظور از این شخص در اینجا، همان اولین مؤمنانی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در انتهای وصیت مبارک شب وفات خود از او یاد کرده است: «له ثلاثة أسامي: اسم كاسمي واسم أبي وهو عبد الله وأحمد، والاسم الثالث: المهدي، هو أول المؤمنين» «... او سه اسم دارد. اسمی همانند اسم من و اسم پدرم و آن ها عبدالله و احمد هستند، و اسم سوم مهدی است؛ و او اولین مؤمنان است.» [۱۰]

به این دو عبارت، در روایات فوق توجه کنید: «اسم او احمد و عبدالله و مهدی است و این ها اسم های سه گانه او هستند.» «او سه اسم دارد. اسمی همانند اسم من و اسم پدرم و آن ها عبدالله و احمد هستند، و اسم سوم مهدی است.» رسول خدا صلی الله علیه و آله در هر دو روایت، به صورت هوشمندانه ای عبارت «سه اسم» را بیان می کند، زیرا می خواهد بفرماید این مهدی،

«... و من معه الثلاثمائة وبضعة عشر يبايعونه بين الركن والمقام معه عهد نبي الله صلی الله علیه و آله ورايته وسلاحه» «... و آن کسی که سیصد و ده و اندی نفر همراهش هستند؛ و در بین رکن و مقام با او بیعت می کنند. عهد و پرچم و سلاح رسول خدا همراه اوست...» [۱۱]

مهدی اول است نه امام مهدی، چرا که اسم امام مهدی علیه السلام محمد است و این مسئله بر کسی پوشیده نیست، در حالی که می بینیم فقط اسامی مهدی اول منحصر در این سه اسم است. و این شخص همان کسی است که عهد و پرچم و سلاح رسول خدا صلی الله علیه و آله با اوست:

«... ثم يخرج السفیانی الملعون
من الوادی الیابس وهو من
ولد عتبة بن أبي سفیان، فإذا
ظهر السفیانی اختفی المهدی
ثم يخرج بعد ذلك» «... سپس
سفیانی ملعون از وادی خشک
خروج می‌کند. او از نسل عتبة بن
ابوسفیان است. وقتی سفیانی
ظاهر شود، مهدی مخفی می‌شود،
و سپس بعد از آن خروج می‌کند.»
[۱۴]

امروز سید احمد الحسن، مهدی اول، با همین سه
نشانه - عهد (وصیت رسول خدا)، پرچم و سلاح رسول
خدا ﷺ - بر مردم احتجاج و خود را معرفی کرده است،
تا جایی که می‌گوید: «... پدرانم ائمه علیهم السلام اسم و نسب و
صفات و مسکن مرا ذکر کرده‌اند.» [۱۲] [۱۳]
توجه شما را به روایت دیگری جلب می‌کنم و قضاوت
را به خواننده منصف و متفکر واگذار می‌کنم «گفتم که
الف، گفت: دگر؟ گفتم: هیچ/ در خانه اگر کس است،
یک حرف بس است»:

این حدیث به صراحت بیان می‌کند که مهدی پیش از
سفیانی، ظهور کرده است و در هنگام ظهور سفیانی، مخفی
می‌شود و بعد از آن خروج می‌کند. بر کسی پوشیده
نیست که سفیانی یکی از نشانه‌های حتمی پیش از قیام
امام مهدی محمد بن الحسن علیهم السلام است. پس مهدی
ذکر شده در روایت فوق، نمی‌تواند امام محمد بن الحسن
علیه السلام باشد، بلکه فرزند امام مهدی است؛ او که اولین
مؤمنان و اولین مهدیون در وصیت رسول خداست و
طبق همین توصیف (اولین مؤمنان) باید پیش از پدرش
امام مهدی علیهم السلام به سمت مردم بیاید و امر امام علیهم السلام را
برعهده بگیرد و برای ظهورش زمینه‌سازی کند.

بیعتی از «مهدی» برای «مهدی»

با توجه به بحث‌های پیشین، ممکن است برای شما
سرفصل فوق کمی واضح شده باشد. اکنون بیشتر به
آن می‌پردازیم.



در روایتی امام محمد باقر علیهم السلام می‌فرماید: «تنزل الرايات السود التي تقبل من خراسان
الكوفة، فإذا ظهر المهدی بمكة بعث بالبيعة إلى المهدی» [۱۵] «پرچم‌های سیاهی که از
خراسان خارج می‌شوند وارد کوفه شده، در آنجا مستقر می‌شوند؛ و وقتی مهدی در مکه
ظهور می‌کند [مردم را] برای بیعت با مهدی می‌فرستد.»

آری، او از اهل بیت امام مهدی علیه السلام است که دعوتی غریبانه به سمت پدر دارد و هشت ماه شمشیر بر دوش خود حمل می‌کند و می‌جنگد و می‌جنگد و در نهایت پیروزی با اوست. او کسی است که پدر را بر تخت پادشاهی ملک و ملکوت می‌نشاند و پرچم را به دست مبارکش می‌سپارد.

نخستین مؤمنان و پدر مهدیون علیهم السلام است. کسی که روایات از او چنین تعبیر کرده‌اند: او قبل از قیام امام علیه السلام به سوی آل محمد علیهم السلام دعوت می‌کند، و او از اهل بیت امام مهدی است. [۱۶] همان مهدی‌ای که بیعت را از یاران امام مهدی علیه السلام می‌ستاند و برای پدرش محمدبن الحسن علیه السلام می‌برد.

این روایت راز حدیثی را روشن می‌کند که می‌فرماید: امام مهدی علیه السلام پرچم را تحویل می‌گیرد در حالی که در خانه‌اش نشسته است، پی‌آن که به صورت مستقیم در جنگ‌ها شرکت داشته باشد، بلکه کسی که از جانب ایشان متولی این مأموریت می‌شود همان یمانی او و وصی‌اش است؛ و او همان

«مردی قبل از مهدی از اهل بیتش از سوی مشرق خروج می‌کند، و به مدت هشت ماه شمشیر را بر دوشش می‌گذارد؛ می‌گشتد و می‌گشتد و به سوی بیت المقدس می‌رود...»
[۱۷]

«گویا می‌بینم پرچم‌های سبزرنگی از سوی مصر برافراشته شده، به سوی شامات رفته، و به سوی فرزند صاحب وصیت‌ها هدایت می‌شوند.»
[۱۸]

سخن پایانی



باشد. آری، سید احمد الحسن کلیددار اسرار مهدویت است. در این پژوهش مختصر، تلاش شد به برخی از این روایات پرداخته شود. باید بدانیم سخن در باب روایاتی که بیان می‌کنند پیش از ظهور امام محمدبن الحسن علیه السلام، شخصی از اهل بیتش به سمت مردم می‌آید و صاحب دعوتی است و یاران پدرش را تربیت می‌کند و امر امام علیه السلام را برعهده می‌گیرد و می‌جنگد و اطاعتش واجب است و ... بسیار است. اما در نهایت، «کسی که حق را بخواهد یک روایت برایش کافی است و کسی که حق را نمی‌خواهد آنچه کافی است برایش کفایت نمی‌کند.»

کسانی که در عرصه مهدویت وارد شده و قلم‌فرسایی کرده‌اند با تناقضاتی در روایات مهدویت روبه‌رو شده‌اند که آنان را به وادی حیرت کشانده است. اما با آمدن مهدی اول، سید احمد الحسن، وصی و فرستاده امام مهدی علیه السلام، پرده از بسیاری از اسرار روایات مهدویت برداشته شد. او کسی بود که در تنگناهای این مسیر پر حیرت و پُریچ‌وخم، با علم الهی‌اش، رموز روایات مهدویت را رمزگشایی کرد، چرا که کسی می‌تواند قفل گاوصندوق را بگشاید که کلیددارش

اگر بر این گمانی که امام مهدی علیه السلام ازدواجی نکرده که ذریه‌ای داشته باشد، خوب است بدانی روایات و ادعیه بسیاری بر ذریه امام مهدی علیه السلام اشاره‌های واضح و آشکاری داشته‌اند. از حدیث وصیت شب وفات حضرت رسول صلی الله علیه و آله گرفته تا دعای امام رضا علیه السلام برای امام مهدی علیه السلام و ذریه‌اش و صلوات ضراب اصفهانی و ... و ... و ...؛ برای مطالعه بیشتر به انتشارات انصار امام مهدی علیه السلام، کتاب چهل حدیث درباره مهدیین علیهم السلام و کتاب فرزندان قائم علیه السلام و پاسخ قطعی به منکران فرزندان امام مهدی علیه السلام، نوشته دکتر شیخ ناظم عقیلی مراجعه کنید.

[۱۶] ر.ک: ضیاء زیدی، مهدی و مهدیون علیه السلام در قرآن و سنت، فصل چهارم: تمایز امام مهدی علیه السلام با مهدی اول:



[۱۷] ابن نعیم بن حماد مروزی، الفتن، ص ۱۹۸.
[۱۸] شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۷۶.

[۱۴] شیخ طوسی، غیبت، ص ۲۹۴.
برای اطلاع بیشتر به کتاب «الرد الحاسم، ص ۱۵ و بعد از آن» نوشته دکتر شیخ ناظم عقیلی مراجعه کنید.
[۱۵] مقدسی شافعی سلمی، عقد الدرر فی اخبار المنتظر، ص ۱۲۹.



[۱] شیخ کلینی، الکافی، نسخه عربی، ج ۲، ص ۲۲۳: الصفار القمی، بصائر الدرجات، نسخه عربی، ص ۵۳۷: محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، نسخه عربی، ج ۲، ص ۱۸۶.

[۲] امام صادق علیه السلام فرمودند: «من بر هفتاد وجه سخن می گویم که از هر وجه آن راه خروجی دارم.» الصفار القمی، بصائر الدرجات، ص ۳۲۹. همچنین فرمودند: «من می توانم بر هفتاد وجه سخن بگویم و تأویل آنها را نیز بگویم.» الصفار القمی، بصائر الدرجات، ص ۳۳۰.

[۳] رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «هرکس حدیثی از من به او برسد و آن را انکار کند در روز رستاخیز من خصم (دشمن) او خواهم بود. پس هرگاه حدیثی از من به شما رسید که معنایش را نفهمیدید، بگویید: "خدا بهتر می داند."» محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، نسخه عربی، ج ۲، ص ۱۸۷؛ شهید ثانی، منیه المرید، ص ۳۲۷.

[۴] سید صدر، تاریخ مابعد ظهور، ص ۳۶۸ و ۳۶۹.

[۵] سید صدر، تاریخ مابعد ظهور، ص ۳۶۸.

[۶] همان، ص ۳۶۹.

[۷]



[۸] کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۵۳۶.

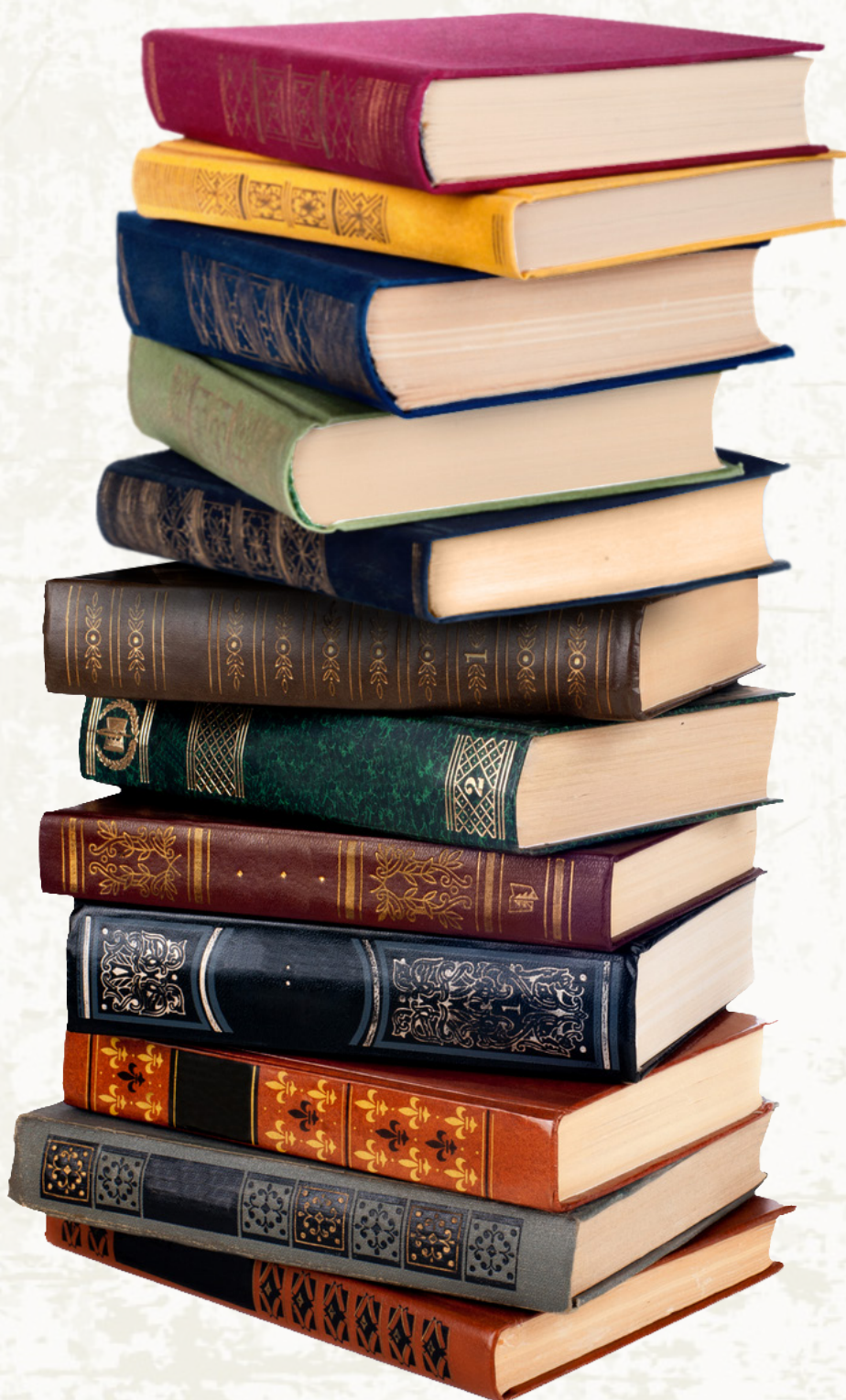
[۹] شیخ علی کورانی، معجم احادیث مهدی علیه السلام، ج ۱، ص ۴۵۳: محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱، ص ۴۵۳: گلیایگانی، منتخب الأثر فی أخبار الإمام الثاني عشر، باب یازدهم، ص ۳۴۳.

همچنین در کتاب الغیبة شیخ طوسی، ص ۴۷۰ آمده است: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «در بین رکن و مقام با او بیعت می شود. اسم او احمد و عبدالله و مهدی است. اینها سه اسم اوست.» [۱۰] شیخ طوسی، الغیبة، ص ۱۵۰ و ص ۳۰۰ نسخه فارسی.

[۱۱] محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۲۳.

[۱۲] سید احمد الحسن، خطبة نصیحتی به طلاب، ۸ ربیع الثانی ۱۴۲۶ ق.ه.

[۱۳] جهت اطلاعات بیشتر درباره دلایل دعوت سید احمد الحسن به



روان‌پریشی پنهان: اختلال ناشی از منیت

ا قسمت دوم

به قلم: مریم احمدیار

پیش‌گفتار

در مقاله پیشین، بیان شد که نفس دارای نیروهای متضادی است و از این‌رو همیشه بین دو انتخاب قرار دارد: انتخاب میان خود و خدا، ظلمت و نور، بیماری و سلامت و ... باید توجه داشته باشیم که انتخاب‌های نفس همیشه در معرض بیماری منیت قرار دارند که می‌توانند توجه فرد را از مسیر حقیقی منحرف سازند و او را به بیراهه ظلمت بکشانند. فردی که به اختلال ناشی از منیت مبتلاست مرز بین خیال و واقعیت را تشخیص نمی‌دهد. او دچار هذیان و توهماتی می‌شود که پیش‌تر در مقاله قبلی بیان کردیم. متأسفانه این اختلال پنهان چنان در جامعه انسانی ما رایج است که به این پدیده به چشم یک بیماری نگاه نمی‌کنیم. اگرچه بسیاری از روان‌شناسان، اختلالات روانی را نتیجه انحراف از هنجارهای اجتماعی می‌دانند، [۱] اما درباره بیماری منیت باید بگویم خود تبدیل به یک هنجار اجتماعی شده است.

در طول زندگی، اتفاقات بسیاری می‌افتد که به ما یادآور می‌شود «من» یک مفهوم خیالی و ساخته‌شده از هیچ دارد. برای مثال، هنگامی که با مشکل بزرگی مواجه می‌شویم که امیدی به حل آن نداریم، یا گرفتار بیماری لاعلاجی می‌شویم و مرگمان را جلوی چشمانمان می‌بینیم و ... ماهیت حقیقی من بروز می‌کند. من قدرت و توانی ندارد که بتوانیم به آن تکیه کنیم. اگر نور خدا را هم در درونمان خاموش کرده باشیم، هیچ نجات‌دهنده‌ای را نمی‌یابیم. توهم بی‌خدایی چنان وجود ما را مسموم می‌کند که گمان می‌کنیم زندگی همین است! از این تلخی و تنهایی گریزی نیست. [۲]



برای مصون ماندن نفس از بیماری ناشی از منیت، لازم است به دو مبحث «باور من» و «احساس منیت» بپردازیم، زیرا این دو رفتار و شیوه تفکر، ما را به شدت تحت تأثیر قرار می‌دهند. بنابراین شناخت این دو کمک می‌کند که راهکارهای مؤثرتری را برای مقابله با بیماری ناشی از منیت به کار بگیریم.

(مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ) (مثل کسانی که غیر خدا را به دوستی و سرپرستی برگزیدند، همانند مثل عنکبوت است که (برای خود) خانه‌ای ساخته؛ و البته سست‌ترین خانه‌ها خانه عنکبوت است، اگر می‌دانستند).

«من» در برابر مشکلات آسیب‌پذیر است و تاب‌آوری ما را در برابر رفتار بی‌رحمانه جهان که توان مقابله با آن را نداریم کاهش می‌دهد. ما را آرام‌آرام از مسیر هدف منحرف ساخته و گرفتار بیراهه پوچی و بی‌هدفی می‌کند [۳]؛ پناهگاهی پوشالی و سست است. خداوند در سوره عنکبوت، آیه ۴۱ می‌فرماید:

احساس منیت

یکی از مهم‌ترین مفروضه‌ها در روان‌درمانی شناختی این است که تفسیر و برداشت افراد از یک واقعه، تعیین‌کننده احساس و رفتار آنهاست. در گذشته، تصور این بود که موقعیت و محیطی که فرد در آن قرار گرفته است موجب ایجاد احساس می‌شود. برای مثال، دیدن مار باعث ایجاد احساس ترس در فرد می‌شود. اما بعدها روان‌شناسان شناختی به این نتیجه رسیدند که احساسات، نتیجه چگونگی تفکر افراد درباره یک موقعیت‌اند. در واقع، دیدن مار موجب ترس نمی‌شود، بلکه باور به خطرناک بودن آن ترس را به وجود می‌آورد.



را تجربه می‌کند و اگر فکر کند کسی او را دوست ندارد، احساس غمگینی خواهد کرد. بنابراین احساسات برخاسته از افکار و برداشتی است که از واقعیت‌های پیرامون خود داریم. [۴]

احساس منیت نیز برخاسته از «باور من» - من هستم، من می‌فهمم، من می‌خواهم، من می‌توانم و ... - است

دو نفر ممکن است در یک موقعیت خاص احساسات متفاوتی را تجربه کنند. یکی ممکن است از سگ بترسد، زیرا فکر می‌کند سگ به او آسیب می‌رساند. دیگری ممکن است با این فکر که سگ حیوان وفادار و مهربانی است به آن دل بسته شود. اگر کسی فکر کند دیگری از او سوءاستفاده می‌کند، احساس عصبانیت و کینه‌توزی

و البته خیلی پیچیده‌تر! زیرا:

۱. احساس منیت ناشی از پررنگ‌ترین و بنیادی‌ترین باور ماست، یعنی «من هستم» و در نتیجه، احساسی همیشگی است که به وجودش عادت کرده‌ایم، مانند تیک‌تاک ساعت اتا‌ق‌مان که آن قدر به آن عادت کرده‌ایم که در هیاهوی مشغله‌های روزانه‌مان آن را نمی‌شنویم.
۲. منیت احساس خوشایندی است و این امر باعث می‌شود آن را دوست داشته باشیم و بپذیریم.
۳. گاهی در لباس احساس ثانویه‌ای مانند خشم، عصبانیت، خجالت و ... درمی‌آید و تشخیص آن برایمان سخت می‌شود.

اتاق برای شما ساخته شده است و متعلق به شماست. زمانی که وقت رفتن می‌رسد، دلتان نمی‌آید امانت را به صاحبش برگردانید! این دقیقاً اتفاقی است که در زندگی روزمره ما رخ می‌دهد؛ ه‌ذیان مالکیت موجب احساس منیت می‌شود و زمانی که با واقعیت روبه‌رو می‌شویم - که هیچ چیز در دنیا متعلق به ما نیست و باید آنها را بگذاریم و بگذریم - غم و اندوه شدیدی سراغمان می‌آید. غم و اندوه احساس ثانویه‌ای است که مانع می‌شود شما نسبت به سرچشمه همه دردها یعنی منیت آگاه شوید. در واقع، اگر دست روزگار از شما اتاق، خانه، وسیله، خانواده، فرزند و ... را که باور دارید متعلق به شماست بگیرد، احساسات ناخوشایندی مانند عصبانیت یا افسردگی را تجربه می‌کنید. اما اگر با این واقعیت روبه‌رو شوید که آنها متعلق به شما نیستند و قرار است روزی آنها را به صاحبش برگردانید، با وجود دل‌بستگی‌ای که به آنها ایجاد شده است، میزان احساسات ناخوشایند شما قطعاً کمتر خواهد بود.

هیجانات ثانویه پاسخ ما در برابر هیجانات اولیه هستند؛ یعنی ما به هیجان اولیه خود با یک هیجان دیگر واکنش نشان می‌دهیم. برای مثال، فرض کنید کار اشتباهی انجام داده‌ایم که دیگران ما را به‌خاطر آن طرد کرده‌اند. هیجانی که در چنین موقعیتی معمولاً سراغمان می‌آید شرم است. اما از آنجایی که تحمل شرم را نداریم، به‌جای پذیرفتنش از دست دیگران خشمگین (هیجان ثانویه) می‌شویم که چرا ما را ترک کردند و ناراحت شدند. باید بدانیم که هیجانات ثانویه آسیب‌زا هستند، زیرا دسترسی ما را به هیجانات اولیه قطع می‌کنند و اطلاعات اشتباهی را به مخاطب ارائه می‌دهند. [۵]

خب اجازه دهید درباره منیت و احساسات ثانویه مثالی بزنم. تصور کنید برای چندروزی در خانه‌ای مهمان هستید و میزبان اتاقی بسیار زیبا را در اختیار شما قرار می‌دهد. آن اتاق شما را چنان مجذوب می‌کند که دلتان می‌خواهد صاحب آن اتاق باشید، حتی ممکن است از این هم فراتر رفته و دچار این توهم شوید که این

«... و ای پروردگارم، پیش از سکوت، جسم و روح و تمام وجودم را بگیر و در راه خودت نابود یا پاره‌پاره کن.
پروردگارا، هرچه می‌خواهی با آن انجام بده،
من جسمم، روحم و هرآنچه را به من داده‌ای به تو بخشیده‌ام،
به تو بخشیده‌ام چیزی را که تو مالک آنی و من مالکش نیستم.» [۶]

زمانی که می‌دانیم و باور داریم چیزی متعلق به ما نیست، خود را برای از دست دادنش آماده می‌کنیم، اما اگر تصور کنیم ما مالک زندگی، خانواده، همسر، فرزندان، شغل و دارایی‌هایمان هستیم، یا اگر تصور کنیم صلاح زندگی‌مان را خودمان بهتر از خدا می‌دانیم، مصداق همان خیالی می‌شویم که دچار بیماری منیت شده است!



بنابراین، باور من (برای مثال، من مالک هرآنچه خداوند در اختیارم قرار داده هستم) باعث ایجاد احساس منیت می‌شود، و زمانی که برخلاف آنچه باور داریم اتفاق می‌افتد (برای مثال، آنچه را تصور می‌کنم مالک آن هستم خداوند از من می‌گیرد) احساس منیت در لباس خشم، غم، اضطراب و ... سر از زندگی‌مان درمی‌آورد.

باور من

ثانویه‌ای است تا از باور من (آنچه دوست دارم باشم) محافظت کند. برای نمونه، «من» دوست دارد آدم سخنوری باشد، اما قضاوت دیگران به او یادآوری می‌کند که آنچه دوست دارد باشد نیست. بنابراین قضاوت یک تهدید اساسی برایش محسوب می‌شود. در نتیجه، من سیستم سمپاتیک بدن را فعال نموده تا فرد را آماده‌ی مقابله با خطر کند. [۸]

بخشی از زندگی هر انسانی محسوب می‌شود و در حد اعتدال پاسخی سازش‌یافته تلقی می‌شود، زیرا اضطراب ما را به تلاش وامی‌دارد. همه‌ی قدم‌هایی که انسان به جلو برمی‌دارد و همه‌ی کشف‌های علمی، هنری و ادبی براساس اضطراب انجام می‌گیرد. [۷] بنابراین ممکن است اضطراب همیشه بیمارگونه و ناشی از بیماری منیت نباشد. اما در مثال فوق، اضطراب احساس

همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، هر احساسی که تجربه می‌کنیم ناشی از برداشت ما از موقعیتی است که در آن قرار گرفته‌ایم. در واقع، باورهای ما نقش اساسی در ایجاد احساسات مختلف دارند. احساس منیت، ناشی از باور بنیادین «من» است و همان‌طور که بیان شد می‌تواند خودش را در لباس احساسات ثانویه پیوشاند. برای شناخت محتوای باور «من»، باید به دنبال در دسترس‌ترین سرنخ‌ها باشیم؛ یعنی ابتدا از خود پرسیم چه احساسی دارم؟ چه چیزی (چه فکری) باعث شده است این احساس را داشته باشم؟ کجای این تجربه پای «باور من» یا همان فریاد انانیت در کار است؟ در واقع، از «سرنخ احساسی» که برایمان واضح است شروع می‌کنیم و به‌طرف منبع اصلی آن یعنی باورهای بنیادینمان می‌رویم. برای مثال، فرض کنید صحبت کردن در جمع شما را مضطرب می‌کند. احساسی که تجربه می‌کنید اضطراب است، اما چه چیزی باعث شده است مضطرب شوید؟ احتمال دارد بگویید این فکر که ممکن است دیگران مرا مسخره کنند... یا شاید مطلب را فراموش کنم یا تپق بزنم و...، اما می‌دانید کجای این اتفاق دست منیت در کار است؟! در جواب باید بگوییم زمانی که با یک موقعیت تهدیدآمیز (واقعی یا فرضی) روبه‌رو می‌شویم اضطراب سراغمان می‌آید. البته اضطراب

باور بنیادین «من» مانند فرمانده‌ای است که سیستم اضطرابی بدن را به کار می‌اندازد که از خود در برابر تهدیدها محافظت کند.



نیمه شب را که موجب خشنودی خداوند است رها می‌کنیم تا زمینه راحتی و استراحت «من» را هرچه بهتر فراهم کنیم. بنابراین آیا منطقی است ادعا کنیم که مهر خداوند و نه «من» در دلمان جای دارد؟!

شناخت پادشاه درون لازمه درمان دردهای ناشی از منیت است، البته این امر کار ساده‌ای نیست، زیرا اگر من پادشاه درون باشد - یعنی نیت‌ها و اعمالمان از جانب من صادر شود - ظهور و نمود دستوراتش به صورت آشکارا نخواهد بود.

بگوییم من به خدای مهربان ایمان دارم، درحالی‌که برخلاف گفته خود عمل می‌کنیم. خداوند می‌فرماید: «... دروغ می‌گویند کسی که گمان می‌کند مرا دوست دارد، ولی هنگامی که شب فرا می‌رسد همه شب را می‌خوابد.» [۹] بنابراین ما گمان می‌کنیم خداوند را دوست داریم، اما باور عمیق‌تری در ما وجود دارد که رفتارهای ما را تحت کنترل دارد. ما حاضریم شب را بیدار بمانیم تا با دوست قدیمی‌مان گپ بزنیم، یا فیلم مورد علاقه‌مان را ببینیم، چون پادشاه درونمان - یعنی من - از آن خشنود می‌شود، اما عبادت

بسیاری از احساسات ناخوشایندی که تجربه می‌کنیم نسبت به احساس منیت، ثانویه محسوب می‌شوند. امام صادق (ع) می‌فرمایند: «حواریون به عیسی بن مریم گفتند: "ای آموزگار نیکی‌ها، به ما یاد بده که سخت‌ترین چیزها چیست؟" گفت: "سخت‌ترین چیزها خشم خداوند است." گفتند: "با چه چیزی از خشم خداوند می‌توان دوری کرد؟" فرمود: "به این که شما به کسی خشم نگیرید." گفتند: "سرچشمه خشم چیست؟" فرمود: "تکبر و خود بزرگ‌بینی و کوچک شمردن مردم." بنابراین با توجه به کلام امام صادق (ع)، زیربنای احساس خشم، احساس تکبر و هذیان خودبزرگ‌بینی است که ما را به باور بنیادین «من از دیگران برترم» می‌رساند.

نکته مهم این است که باور «من» در لایه زیرین ذهنمان چنان خود را پنهان کرده است و در سکوت پادشاهی می‌کند که ممکن است نسبت به آن آگاهی زیادی نداشته نباشیم. برای مثال، ممکن است

من وانمود می‌کند که از خدا داناتر است، اما در عین حال می‌داند که این ادعا بیش از حد غیرمنطقی است؛ سید احمد الحسن بیان می‌کند مخلوق در برابر پروردگارش پادشاهی من درونی‌اش را در نهان به کار می‌گیرد و منیتش به شکل غیرمستقیم در برابر خداوند بروز پیدا می‌کند. مانند این است که فردی بر نفس خود تمرکز کرده است و بدون این که آشکارا بگوید «من برتر از کسی هستم که مرا خلق نموده!» یا بگوید «نفس من مهم‌تر از کسی است که مرا آفریده است.» اما حالش و نظرش که متمرکز بر نفس خویش شده است، گویای این سخن است. [۱۰]

خداوند می‌فرماید: (و بیشترشان ایمان نمی‌آورند، مگر آن که مشرک‌اند). [۱۱]

نمونه‌ای مشهور از نمود منیت نحوه عبادت ابلیس است. ابلیس بر خدا تکبر ورزید. او می‌خواست خدا را به همان روشی که دوست دارد عبادت کند نه با روشی که خداوند سبحان می‌خواهد. [۱۲] در واقع، ابلیس در عمل به خداوند می‌گوید من بهتر می‌دانم که چگونه تو را عبادت کنم! بنابراین باید تا جای ممکن گفت‌وگوهای مخفیانه ذهن خود یا باور بنیادین «من» را اصلاح کنیم تا نفسمان سلامتی خود را به دست بیاورد. اما چگونه می‌توانیم لایه‌های ذهنی خود را کنار بزنیم و نسبت به عمیق‌ترین و ناهشیارترین باور خود آگاهی یابیم؟!



گفت‌وگوهای ذهنی و محاسبه نفس

بزرگ جلوه می‌کند).
و ... [۱۴]

توجه و بررسی محتوای گفت‌وگوی ذهنی غالب، از هر نوعی که باشد - خودخواسته یا خودآیند - سرنخی است که ما را به باور بنیادینمان (پادشاه درون) می‌رساند. در حقیقت، وقت آن است که یک ذره‌بین به دست بگیریم و ردپای زنجیره افکار خود را به دقت دنبال کنیم تا ببینیم گفت‌وگوهای ذهنی‌مان متوجه «من» است یا خداوند؟ می‌توانیم از خود بپرسیم: چرا آن رفتار از من سر زد؟ چرا چنین چیزی را گفتم؟ در آن لحظه، چه احساسی داشتم؟ چه فکری باعث شد در آن موقعیت، آن احساس را تجربه کنم؟ آن فکر چه معنایی برای من دارد؟

معمولاً همه ما انسان‌ها در ذهنمان با خودمان صحبت می‌کنیم. برای مثال، موضوعی را در ذهن خود تحلیل و بررسی می‌کنیم، حل مسئله انجام می‌دهیم، قضاوت می‌کنیم، یا با خودمان خاطراتمان را مرور می‌کنیم، درباره اتفاقات احتمالی آینده با خود گفت‌وگو می‌کنیم و ... گاهی این گفت‌وگوهای ذهنی می‌تواند به شکل افکار خودآیند به ذهنمان خطور کند. [۱۳] افکار خودآیند از یک تفکر دقیق سرچشمه نمی‌گیرد، بلکه به شکل عادت و اتوماتیک‌وار به ذهنمان می‌آید. آرون بک بیان می‌کند که افکار خودآیند خصوصیات زیر را دارند: ۱. کوتاه و اختصاصی هستند و بلافاصله بعد از یک واقعه رخ می‌دهند.

۲. در یک جمله رخ نمی‌دهند، بلکه ممکن است از چندین کلمه یا تصویر ذهنی تشکیل شده باشند.
۳. شما طالب آن نیستید و نمی‌توانید به راحتی از دستشان خلاص شوید.

۴. در آن لحظه خاص، منطقی به نظر می‌رسند. (برای مثال، فکر می‌کنید دوستان جواب سلام شما را نداده است، چون به کار جدیدش زیادی می‌بالد و قصد دارد شما را با این کار تحقیر کند. این موضوع در آن لحظه شما را عصبانی می‌کند، اما بعد که به آن فکر می‌کنید به خودتان می‌گویید حقیقتاً او آدم مغروری نیست و شاید آن لحظه فکرش مشغول بوده و صدای شما را نشنیده است).

۵. افکار خودآیند معمولاً درون‌مایه شبیه به هم دارند. برای مثال، «من شکست خورده‌ام»، «من بی‌ارزشم» و ...

۶. افرادی که مشکلات هیجانی شبیه به هم دارند (مانند افسردگی، اضطراب و وسواس)، در نوع افکار خودآیند نیز مشابه هستند.

۷. افکار خودآیند نسبت به دیگر انواع تفکر، واقعیت را بیشتر تحریف می‌کنند. (برای نمونه، ممکن است کسی ناخواسته لیوان آبی را روی لباستان بریزد و شما از این اتفاق فاجعه‌سازی کنید و بسیار عصبانی شوید. در واقع، یک مسئله کوچک در ذهنتان



والا یا ایثارگری واقعی که انبیا و فرستادگان الهی آن را رواج داده‌اند و ادیان الهی به آن توصیه کرده‌اند، این خودخواهی را در هم کوبیده است.

ما با بررسی افکار و پرسیدن چند سؤال ساده می‌توانیم به راحتی نفس خود را مورد حسابرسی قرار دهیم، اما معمولاً از این خودکاو غفلت می‌کنیم. امام کاظم علیه السلام می‌فرمایند: «از ما نیست کسی که هر روز نفس خود را محاسبه نکند...». همچنین امام علی علیه السلام می‌فرمایند: «کسی که به محاسبه نفس خود بپردازد به عیب‌هایش آگاه می‌شود و از گناهانش باخبر می‌شود و گناهان را جبران می‌کند و عیب‌ها را برطرف می‌سازد.» [۱۵] اما

چرا برای حسابرسی نفس بر افکار تأکید می‌کنم؟ نیت و اهداف باطنی انسان زودتر از اعمال بدنی او به پیشگاه خداوند عرضه می‌شود و خداوند پیش از عمل به نیت فرد توجه می‌کند. [۱۶] همچنین عمل صالح جز با نیت صالح به حد کمال نمی‌رسد. [۱۷] اگرچه محاسبه اعمالمان نیز بسیار مهم است، اما زیربنای رفتارهایمان را افکار و نیت‌هایمان تشکیل می‌دهد.

نکته مهم این است که همیشه ردپایی از پادشاهی من را در میان افکارمان خواهیم یافت و هرچه تلاش کنیم باور «من» را کم‌رنگ‌تر کنیم، به سلامت روان بیشتری دست پیدا خواهیم کرد. دلیلش این است که حیوانات و از جمله انسان‌ها معمولاً بر اساس منیت و خودخواهی عمل می‌کنند. در طبیعت، رفتارهای دگرخواهانه در قیاس با رفتار خودخواهانه بسیار اندک است. در حقیقت، این یک «خودخواهی ژنتیکی» است که موجب بقای ژن‌ها می‌شود. خودخواهی ژنتیکی می‌گوید من برتر از دیگران هستم، پسر من برتر از پسر برادرم است، برادرم برتر از پسرعمویم است، پسرعمویم برتر از افراد غریبه است، همشهری‌ام برتر از اهالی شهرهای دیگر است، مردم کشور من برتر از مردم دیگر کشورها هستند و ... از این رو ریچارد داوکینز اعتقاد دارد اگر جامعه انسانی تنها بر پایه قانون‌های بی‌رحمانه ژنتیکی استوار باشد، جامعه بسیار ناخوشایندی برای زیستن خواهد بود. و باید بگوییم ما به عنوان گونه انسان به لطف نیروهای نفس، در عمل، خودپرستی ژن‌ها را نابود ساخته‌ایم، زیرا اخلاق

سید واثق حسینی می‌گوید:

«... افکاری را می‌یابیم که بر حالات انسان، بر سلامتی او، بر طریقه صحبت کردن و به کار بردن کلمات، بر اعمال و رفتار او اثر می‌گذارد، تا آنجا که حتی این افکار بر شخصیت انسان هم تأثیر می‌گذارد؛ و شخصیت انسان را افکاری تعیین می‌کند که با آن سروکار دارد.» [۱۸]

بررسی و اصلاح افکار بر روی رفتار و کردارمان نیز تأثیر می‌گذارد. زمانی که باور من و تأثیری را که بر حالات، سلامتی، گفتار و کردارمان دارد بشناسیم، می‌توانیم با آن مقابله کنیم. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند: «هرکس پیوسته به حساب نفس خود برسد از سازش کاری با او درمان م‌اند.» [۱۹]

طرح‌واره‌های زیربنایی من

که نقصش را به او یادآور می‌شود اجتناب می‌کند و نسبت به نقد و انتقاد واکنش افراطی نشان می‌دهد. [۲۲]

طرح‌واره‌های افرادی که از نظر روان‌شناختی سلامت بیشتری دارند ملایم و انعطاف‌پذیرند. اما در افرادی با اختلالات شخصیت، [۲۳] طرح‌واره‌ها شدیدتر و غیرقابل‌انعطاف هستند. در طول جلسات روان‌درمانی، طرح‌واره درمانگر سعی می‌کند به قالب ذهنی فرد از جمله «من دوست‌داشتنی نیستم»، «من یک فرد شکست‌خورده‌ام»، «من دارای نقص هستم»، «من هرگز به اندازه کافی خوب عمل نمی‌کنم» و ...، با استفاده از احساسی که فرد در موقعیت‌های مختلف تجربه می‌کند، محتوای گفت‌وگوهای ذهنی، و معنایی که اتفاقات مختلف برای فرد دارد دسترسی پیدا کند و آن‌ها را به چالش بکشد.

در پایین‌ترین لایه‌های ذهنی‌مان، عمیق‌ترین و ابتدایی‌ترین باورها که معمولاً از دوران کودکی شکل گرفته‌اند، قرار دارد. جفری یانگ باورهای ناهشیار و ناسازگاری را که انسان درباره خود، دیگران و دنیا دارد طرح‌واره می‌نامد. طرح‌واره‌ها قالب‌های ذهنی هستند که درک ما از جهان پیرامون را شکل می‌دهد. آنها واقعیت را تحریف می‌کنند، اما آنچنان برایمان واقعی و بدیهی به نظر می‌آیند که تصور می‌کنیم واقعیت محض هستند. این قالب‌های ذهنی، معمولاً در اوایل کودکی شکل می‌گیرند. [۲۰]

ما هر اطلاعاتی را که از جهان پیرامون دریافت می‌کنیم، در آن قالب‌ها قرار می‌دهیم. برای مثال، تصور کنید در ذهن خود قالبی به شکل مربع داریم که هر اطلاعاتی که وارد ذهن می‌شود داخل آن قالب ریخته می‌شود و به شکل مربع درمی‌آید. در نتیجه، بعد از مدتی بیشتر اطلاعات موجود در حافظه ما به شکل مربع ذخیره می‌شود. ممکن است ما در ذهن خود قالبی داشته باشیم به نام طرح‌واره «بی‌اعتمادی / سوءاستفاده». فردی که دارای چنین قالب ذهنی (یا طرح‌واره) است گمان می‌کند دیگران قصد سوءاستفاده از او را دارند. بنابراین هر اطلاعاتی را که از انسان‌های اطراف دریافت می‌کند داخل این قالب قرار می‌دهد و رفتارها و کلام دیگران را براساس طرح‌واره خودش تفسیر می‌کند. جفری یانگ، هجده طرح‌واره ناسازگار اولیه را تبیین کرده است که همگی از اوایل کودکی در ذهن شکل گرفته است و در طول زندگی تکرار و گسترش داده می‌شوند. [۲۱]

یکی دیگر از این قالب‌ها طرح‌واره «نقص و شرم» است. کسی که دارای چنین قالب ذهنی است تصور می‌کند حقیر، بی‌ارزش و دارای نقص و عیب است. از این‌رو از خودش شرم دارد. فرد یا تسلیم این طرح‌واره می‌شود و برای همیشه احساس دردناک شرم را با خود حمل می‌کند، یا برای رهایی از احساس شرمی که برایش دردناک است دست به مقابله با آن می‌زند و در خود اعتماد به نفس کاذبی را شکل می‌دهد، یا از موقعیت‌هایی



مسابقات ورزشی مقام آورده‌ام ...

البته که در اتاق درمان همیشه گفت‌وگوهای روان‌شناسان و مراجعان به همین سادگی نیست و باورهای بنیادین افراد به راحتی از بین نمی‌روند، بلکه روان‌شناس با این پرسش‌ها می‌تواند تَرَکی بر ساختار باورهای غیرمنطقی بیمار ایجاد کند. بعد از چنین گفت‌وگویی، قطعاً شعله کوچکی امیدی در دل فرد روشن می‌شود. این‌طور بگویم فرد از این‌که «من» همیشه شکست می‌خورد احساس سرخوردگی می‌کند و روان‌شناس کمک می‌کند که او به این نتیجه برسد: «من» آن قدرها هم ضعیف و شکست‌خورده نیست و می‌تواند حداقل گاهی موفق باشد، پس منطقی نیست بگوییم همیشه!

اگرچه طرح‌واره درمانگر به زعم خود تلاش می‌کند که فرد به شکل منطقی‌تری فکر کند و به اتفاقات بنگرد، اما به عقیده نویسنده باز در همان دور باطل گرفتار شده است، زیرا حقیقت این است که «من» وجودی ندارد که اصولاً بخواهیم آن را تعریف کنیم. مانند این است که دو نفر بر روی رنگ هوایی که نفس می‌کشیم بحث کنند و سعی کنند با استناد به رنگ آبی آسمان یکدیگر را قانع کنند که هوا آبی تیره است یا آبی روشن، درحالی‌که حقیقت این است که هوا بی‌رنگ است! [۲۴]

برای مثال، ممکن است چنین گفت‌وگویی بین یک روان‌شناس و مراجع رخ دهد:

- مراجع: نمی‌توانم تحمل کنم که از آن مصاحبه شغلی رد شدم.

- روان‌شناس: از این‌که از آن مصاحبه شغلی رد شدی، چه احساسی داری؟

- خیلی ناراحتم، از خودم بدم می‌آید.

- رد شدن در مصاحبه شغلی چه معنایی برایت دارد؟

- باز هم شکست خوردم.

- شکست دوباره برایت چه معنایی دارد؟

- من همیشه شکست می‌خورم.

- چه شواهدی نشان می‌دهد که تو همیشه شکست می‌خوری؟

- خب، همسرم از من جدا شد ... در کار قبلی‌ام، با رئیس‌م بحث شد و اخراج شدم ... اصلاً دست روی هر کاری می‌گذارم شکست می‌خورم ...

- فرض کن اینجا دادگاه است و من می‌خواهم شما را محکوم کنم به این‌که همیشه شکست می‌خوری. خب، می‌توانی نقش وکیل را بازی کنی و شواهدی ارائه دهی که این‌طور نیست و همیشه شکست نخورده‌ای، بلکه مواردی هم بوده که در آن‌ها موفق بوده‌ای؟

- خب ... راستش، بله ... من در دوران مدرسه یک بار در



این کاملاً طبیعی است که همگی ما تعریفی از خودمان، شخصیتمان، خواسته‌ها، عقاید و نظراتمان داشته باشیم، اما نکته مهم این است که نباید به یک تعریف از «من» دست پیدا کنیم، بلکه باید به «بی تعریفی» برسیم، یعنی چیزی از خودمان نداشته باشیم و چیزی از خودمان در ذهن نسازیم. دین الهی به ما می آموزد که برای سالم بودن و زنده شدن به عشق باید از آنچه از خود ساخته ایم (چه زشت و چه زیبا) و از آنچه دوست داریم باشیم گذر کنیم... درونمان را از من خالی کنیم و اجازه بدهیم روح خداوند در ما جریان یابد، ما را به حرکت دریاورد و رشد دهد، زیرا روح به معنای ریح (حرکت) است و زندگی، آرامش و رهایی از روح آغاز می شود.

کافی است اعتراف کنیم که هیچ نمی دانیم و هیچ نمی توانیم جز به حول و قوه الهی، کافی است به جای فریادهای پوچ «من» سکوت کنیم و شاهد باشیم که خداوند چگونه ظرف خالی نفس ما را از روح خود پر می کند و چطور نفس ما همچون پیراهنی برای روح خدا خواهد شد:

«این من نه منم، آن که منم گویی کیست
گویا نه منم در دهنم گویی کیست
من پیرهنی بیش نیم سر تا پای
آن کس که منش پیرهنم گویی کیست ...» [۲۵]

بنابراین تفاوت روان شناسی سکولار و روان شناسی دین در اینجا بارز می شود: در روان شناسی دین، وجود من - چه مطلوب چه نامطلوب - هر دو ناسالم است، زیرا منشأ هر دوی آنها منیت است و منیت سرچشمه همه دردهاست. باور به «من بی ارزشم» یا «من با ارزشم» هر دو از دیدگاه روان شناسی دین رد شده است، زیرا من وجودی ندارد که بتواند به نفس ارزش دهد. نفس زمانی ارزش پیدا می کند که از «من و منیت» تهی شود. در چنین نفسی، روح خداوند هرچه بیشتر تجلی پیدا می کند.

برای توضیح بیشتر درباره تفاوتی که در روان شناسی سکولار و دینی وجود دارد، اجازه دهید به چهار وضعیت انسان که اریک برن [۲۶] آن را مطرح می کند، نگاهی بیندازیم:

من بدم، تو خوبی: فردی که در چنین وضعیتی قرار گرفته است در برابر دیگران احساس ضعف می کند و به

نیازهای دیگران بیشتر از خودش توجه می کند.

من بدم، تو بدی: فرد در این وضعیت هیچ اهمیتی به دیگران نمی دهد و به هیچ اصول و قوانینی در زندگی پایبند نیست و ممکن است رفتارهای ناپخته و جنایت کارانه از او سر بزند.

من خوبم، تو بدی: آدم هایی که چنین دیدگاهی دارند گمان می کنند خودشان خوب هستند و تمامی مشکلات و مسائل خود را به دیگران نسبت می دهند و خودشان را از دیگران برتر می دانند.

من خوبم، تو خوبی: کسانی که در این وضعیت قرار دارند به ارزش های دیگران احترام می گذارند و برای همه از جمله وجود خودشان ارزش قائل هستند. این افراد از لحاظ روان شناختی دارای سلامت روان محسوب می شوند. [۲۷]

اما دیدگاه دینی چه می گوید؟ از لحاظ روان شناسی، دین در این سطح منیت نمودی مطلوب پیدا کرده است، اما حقیقت این است که من هیچ وجودی ندارد - چه خوب و چه بد - هرچه هست خداوند است (یعنی تنها خداوند وجود حقیقی دارد). [۲۸] باور به وجود داشتن من، یک باور هذیانی است که باید در برابر آن بایستیم و خود را از آن برهانیم.

سید احمد الحسن بیان می‌کند: «من (و پناه میبرم از منیت) ... تو و همه کسانی را که طالب حقیقت‌اند دعوت می‌کنم به این که تبری بردارید، همان گونه که ابراهیم علیه السلام تبر برداشت، و همه بت‌هایی را که غیر خدا پرستیده می‌شوند در هم بشکنید، از جمله بتی که در وجودتان است و آن "من" است.» [۲۹]

اما اگر نفس را از من تهی کنیم، چه اتفاقی می‌افتد؟ چرا باید هر تصویری را که از خودمان داریم - چه مثبت و مطلوب، چه منفی و نامطلوب - در هم بشکنیم و همان‌طور که سید احمد الحسن بیان می‌کند، تبری برداریم و تمامی بت‌ها، به‌ویژه بت درونمان را بشکنیم؟!

ارتقای سلامت نفس

نفس مانند ظرفی است که هرچه آن را از ظلمت و منیت خالی کنیم، میزان نوری که در آن جریان می‌یابد بیشتر خواهد بود؛ و هرچه میزان ظلمت را بیشتر کنیم، ظرفیت ظرف برای دریافت نور قطعاً کمتر خواهد بود. بنابراین با تهی کردن نفس از من و منیت، صفات خداوند در آن تجلی پیدا می‌کند، تا جایی که هرآنچه در نفس جریان می‌یابد، اراده می‌کند و انجام می‌دهد خداوند است و نه من.

سید احمد الحسن می‌گوید:

«انسان تجلی لاهوت سبحان در عالم آفرینش است. فطرت انسان این شایستگی را به او می‌دهد که خدای در خلق، یعنی صورت خدا یا وجه خدا یا دست خدا باشد ... تا جایی که انسان را - اگر مخلص و خالی از تعلق به منیت باشد - به آنجا می‌رساند که خدای در خلق یعنی صورت لاهوت و وجه لاهوت شود. در این مرحله و مقام، انسان عارف به خود می‌شود و معرفت او نسبت به خودش همان معرفت او نسبت به پروردگارش است، چرا که او اکنون وجه‌الله است و خداوند به صورتی که با آن به وی روکنند شناخته می‌شود. هر انسانی که با اخلاص به سوی خدا سیر کند به اندازه خودش و براساس سعی و اخلاصی که دارد، یعنی طبق صفات الهی که نفس وی به‌طور کمی و کیفی در برگرفته است، وجه‌الله می‌شود.» [۳۰]

باشیم، روح خداوند بیشتر در درونمان جریان می‌یابد و این‌چنین با لمس نور خداوندی که در نفسمان ریشه دوانده است به هدف والای زندگی خود - یعنی شناخت و عبادت خداوند - دست پیدا می‌کنیم. [۳۱]

سید احمد الحسن بیان می‌کند که شناخت ما از صفات خدا از جمله علم، رحمت، قدرت و ... به اندازه توجه ما به خدای سبحان و تجلی آن صفات در ماست. [۳۲]

از کلام سید احمد الحسن، این‌گونه برداشت می‌شود: به میزانی که از منیت خالی شویم صفات خداوند در ما تجلی پیدا می‌کند. نکته مهم دیگر این است که برای خالی شدن از منیت باید «اخلاص» داشته باشیم. البته این که اخلاص چیست و چگونه می‌توان اخلاص داشت، موضوع بسیار مهمی است که در مقاله دیگری به آن خواهیم پرداخت.

هرچه بیشتر سکوت کنیم و در برابر خدا تسلیم

عزت نفس

ندارد. همان‌طور که گفتیم نفس مانند ظرف است و آنچه درون ظرف را پر کرده است بدان ارزش و اعتبار می‌بخشد.

از سید احمد الحسن چنین سؤال پرسیده شد: «اسلام دعوت می‌کند غرور را رها کنیم، اما در عین حال عزت نفس را می‌ستاید. چه تفاوتی وجود دارد؟ اگر کمی دقت کنیم خواهیم دید که هر دو یکی هستند! همچنین به خوار و ذلیل بودن در برابر خدا رضایت می‌دهد؛ حال چگونه این نفس می‌تواند عزیز باشد؟! ایشان در جواب می‌فرمایند:

هرچه ظرف نفس از من هذیانی خالی شود، یگانه حقیقت موجود (خداوند) در آن بیشتر جریان پیدا می‌کند و به آن ارزش و عزت می‌بخشد. عزت نفس از عوامل اساسی در سلامت روان و از نیازهای اساسی هر انسانی محسوب می‌شود. [۳۳]

عزت نفس رابطه مستقیمی با میزان احساس اضطراب، افسردگی، اعتماد به نفس و مؤلفه‌های سلامت روان دارد و به ارزشی گفته می‌شود که برای خودمان قائل هستیم. در واقع، آن نشان می‌دهد تا چه اندازه خود را توانا و ارزشمند می‌دانیم. [۳۴]

اما نکته مهم این است که نفس به تنهایی عزتی

«خدا کیست؟ مگر او همان کسی نیست که تو را از عدم و نیستی خلق کرد و به وجود آورد؟ هر نفسی که می‌کشی با خواست و به قدرت خداوند است و نفسی که در کالبدت داری با قدرت خدا برپاست و اگر خداوند سبحان و متعال بخواهد قدرت و نور خودش را از آن بردارد، به همان عدم و نیستی بازخواهی گشت. پس هیچ عزتی بدون خدای سبحان و متعال نخواهد بود. چگونه انسان در پیشگاه خداوند و در حضور او عزیز باشد؟ آیا با عزت اوست یا با عزت کسی دیگر؟ عزتمندی غیر از خدای سبحان به من نشان بده که به خدا نیاز نداشته یا در مقابل او باشد که بتواند به عزت خویش و نه عزت خداوند، عزیز باشد! و اگر با او عزیز باشد، آیا با رضایت او خواهد بود یا با روی گردانیدن از او؟! و کسی نمی‌تواند از او روی گرداند، مگر این که بزرگ‌تر از او باشد، در حالی که هیچ چیز بزرگ‌تر از خداوند نیست!» [۳۵]

از منیت خالی می‌کند و با باور «من» پیکار می‌کند از خودش شخصیت، تصمیم، هدف، اراده و اخلاقی ندارد، بلکه هرچه در او جاری است، صفات و اراده الهی است و این خداوند است که او را به مکارم اخلاق آراسته می‌کند. [۳۶]

کسی که خداوند در نفسش تجلی یافته است دارای گوهری درونی است که قطعاً آن را ارزشمند می‌داند. ما از خودمان، شخصیت، اخلاق و خلق و خویمان تعریفی داریم که همان‌گونه که پیش‌تر گفتیم، همگی ناشی از افکار و باورهای ماست. فردی که خود را تا جای ممکن

اعتماد به نفس

بر ارتش چند هزار نفری در جنگ بدر پیروز شدند! حضرت داوود علیه السلام چگونه با چند قلوه سنگ سپاه مجهز جالوت را درهم شکست و وی را از پای درآورد؟ حضرت موسی علیه السلام عصایش را با چه اعتماد به نفسی دراز کرد و دریا در برابرش سر تسلیم فرود آورد و شکافته شد؟ در ذهن آنها چیز دیگری جز "لا حول ولا قوة الا بالله" جریان نداشت. جملاتی از قبیل «من از پشش بر نمی‌آیم»، «اگر نتوانستم چه؟!»، «نکند شکست بخورم!» و ... که عزم انسان را سست می‌کند برخاسته از «من» است. در انبیا و اوصیا نیروی من به قدری کوچک و حقیر است که فریادش به گوش آنان نمی‌رسد. اعتماد به نفسی که «من» در آن بزرگی و پادشاهی می‌کند دست و دل را می‌لرزاند، زیرا من قدرتی ندارد، بلکه خود را یا می‌بازد یا در لباس اعتماد به نفس پوشالی می‌پوشاند تا ناتوانی‌اش او را رسوا نسازد.

اعتماد به نفس نیز از جمله عواملی است که در کیفیت زندگی، سلامت روان و سلامت جسمی بسیار مؤثر است. اعتماد به نفس پایین علائم و اختلالات روانی فراوانی از جمله افسردگی، اضطراب، پر خاشگری، وسواس و ... را به دنبال دارد. [۳۷] اما به چه نفسی می‌توان اعتماد کرد؟

نفسی که روح خداوند در آن جریان دارد دارای قدرت و نیروی غیر قابل تصویری است که می‌توان یقیناً به آن اعتماد کرد. برای مثال، در طول تاریخ، ما افراد با اعتماد به نفسی را می‌بینیم که کارهایی را انجام می‌دهند که یک انسان معمولی نمی‌تواند آنها را انجام دهد. برای نمونه، حضرت زینب علیها السلام با چه اعتماد به نفسی در کاخ پادشاهی یزید سخنانی ماندگاری از خود به جای گذاشت! [۳۸] ارتش مؤمنان با تعداد ۳۱۳ نفر، چگونه



نه او بلکه نور و روح خداوند جریان دارد و از ظلمت من شائبه‌ای بیش نمانده است. زنی مسیحی از سید احمد الحسن می‌پرسد: ویژگی‌هایی که شما را شایسته این مأموریت کرده که امام مهدی علیه السلام شما را برای جانشینی و نمایندگی خود انتخاب کند چیست؟ ایشان این‌گونه پاسخ می‌دهند:

احمد الحسن نمونه یک فرد سالم است که توانسته نفسش را از صفات بیمارگونه منیت خالی کند و تجلی صفات الهی شود. او کسی است که من درونش را از یک سگ مریض نیز کوچک‌تر و پست‌تر می‌داند، و این مهم‌ترین ویژگی‌ای است که ایشان را شایسته مقام یمانی آل محمد علیهم السلام کرده است، زیرا در سید احمد الحسن

«زمانی که خداوند با موسی علیه السلام سخن گفت، به او فرمود: هروقت به مناجات آمدمی، با خودت کسی را بیاور که تو از او برتر باشی. موسی علیه السلام به هرکسی که برخورد می‌کرد جرئت نمی‌کرد به وی بگوید از او برتر است. پس انسان‌ها را رها کرد و سراغ حیوانات رفت تا این که از کنار یک سگ بیمارگر گذر کرد. گفت این را می‌برم. برگردنش ریسمانی نهاد و آن را به دنبال خود کشید. اندکی از راه را رفته بود که موسی علیه السلام نگاهی به سگ انداخت و گفت نمی‌دانم تو با کدام زبان خداوند را تسبیح می‌گویی؟ پس چطور می‌توانم از تو برتر باشم؟ موسی علیه السلام سگ را رها کرد و به مناجات رفت. پروردگار فرمود: «آنچه به تو امر کردم کجاست؟» موسی علیه السلام عرض کرد: «پروردگارا، نیافتمش!» پس پروردگار فرمود: «ای پسر عمران، اگر آن سگ را رها نمی‌کردی، قطعاً نامت را از دیوان پیامبران محو می‌کردم.» من بنده حقیر به فکرم خطور نمی‌کند که از سگ مریضی هم برتر باشم، چرا که پروردگار رؤوف رحیم، مرا از گناه بزرگم در پیشگاهش آگاه ساخته است.» [۳۹]

خود بکوشد تا به آنجا برسد که منیت را از صفحه وجودش بزدايد و این همان مقام «فتح مبین» است که تنها پیامبر اکرم حضرت محمد صلی الله علیه و آله برای لحظاتی به آن دست یافت. برای لحظه‌ای از ایشان صلی الله علیه و آله هیچ اسم و رسمی و حتی ظرف نفسی باقی نماند و در وجود خداوند فنا شد. به سبب برداشته شدن حجاب و فتح مبین و فنا شدن رسول الله صلی الله علیه و آله در ذات الهی، ایشان صلی الله علیه و آله وجه خداوند و کلمه تامه خداوند شدند. همه انسان‌ها در مقایسه با ایشان صلی الله علیه و آله در خسران هستند. [۴۱]

ادامه دارد ...

همان‌طور که در کلام سید احمد الحسن واضح است، «من» چنان خوار و خفیف گشته است که حتی ندایی درونی هم در ذهن ایشان شنیده نمی‌شود که از سگ مریضی برتر باشد. ایشان چیزی از خود بیشتر از یک ظرف باقی نگذاشته‌اند. بنابراین هرچه ما از سید احمد الحسن می‌شنویم و می‌بینیم، نه از او بلکه از تجلی خدا در اوست. بنابراین چه کسی شایسته‌تر و توانمندتر از وجه خدا برای چنین مأموریت بزرگی باشد؟! مأموریتی که تمامی اولیا و اوصیا برایش زمینه‌سازی کرده و آرزوی همراهی با او را داشته‌اند ... [۴۰]

اگرچه شایسته است انسان در مسیر روبه‌رشد و تکاملی

الآثار، ج ۸، ص ۳۶۹.

[۱۰] سید احمد الحسن، در محضر عبدالصالح، ۲۰۱۵، ج ۱، ص ۱۱۴.

Available from:



[۱۱] سورة يوسف، آیه ۱۰۶

[۱۲] سید احمد الحسن. متشابهات. ج ۲، پرسش ۲۳.

Available from:



[۱۳] در واقع، در برخی موقعیت‌های مشابه ما یک سری گفت‌وگوهای ذهنی را آن‌قدر با خودمان تکرار کرده‌ایم که اکنون به شکل عادت و اتوماتیک‌وار بروز می‌کنند.

[۱۴] فری، مایکل ال، شناخت درمانی گروهی، نشر سایه سخن، ۱۴۰۱، ترجمه دکتر علی صاحبی، دکتر حسن حمیدپور و دکتر زهرا اندوز. ص ۱۴۷-۱۴۹.

[۱۵] سید هاشم رسولی محلاتی، غرر الحکم و درر الکلم آمدی رحمته الله، ج ۲، ص ۳۹۹، ح ۸۹۲۷.

[۱۶] مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۷۸، ص ۳۶۴.

[۱۷] تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، ۵۷۹۲.

[۱۸] فلیح حسین حسینی، واثق، صندوق حافظه: ۱۱ دلیل حبس انفرادی انسان در صندوق حافظه و افکار، همایش‌های هفتگی.

[۱۹] تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، ۸۰۸۰.

[۲۰] یانگ، جفری؛ کلوسکو، ژانت؛ ویشار، مارجوری، طرح‌واره درمانی (جلد ۱) راهنمای کاربردی برای متخصصین بالینی، انتشارات ارجمند.

[۲۱] همان

[۲۲] برای مطالعه بیشتر در این زمینه، به کتاب طرح‌واره درمانی (جلد ۱) راهنمای کاربردی برای متخصصین بالینی اثر جفری یانگ، ژان کلوسکو و مارجوری ویشار مراجعه کنید.

[۲۳] شخصیت شامل ویژگی‌های فردی از جمله الگوهای ثابت فکری، عاطفی و رفتاری است. فردی که به اختلال شخصیت دچار است دارای صفات شخصیتی ناسازگارانه‌ای است که این صفات آن‌قدر عمیق هستند که در برابر هرگونه تغییر و دگرگونی مقاومت می‌کنند.

[۲۴] جو زمین حاوی مقادیر زیادی از مولکول‌های اکسیژن و نیتروژن است. اندازه این مولکول‌ها به قدری است که باعث پخش‌شدگی نور با طول‌موج آبی خورشید می‌شود. به این دلیل، چشم ما می‌تواند رنگ‌های متفاوتی از آسمان ببیند. و آسمان به معنای جو زمین، در شرایط متفاوت می‌تواند طول‌موج‌های متفاوتی از نور خورشید را پخش کند یا عبور دهد. مثل رنگ آبی در وسط روز و قرمز در هنگام طلوع و غروب خورشید.

[۲۵] مولانا، دیوان شمس، رباعی شماره ۲۱۵.

[۲۶] اریک برن روان‌درمانگر کانادایی و بنیان‌گذار مدل تحلیل

[۱] جزایری علیرضا، فتح‌علی لواسانی فهیمه. نگاهی به نظریه‌های اجتماعی فرهنگی در شکل‌گیری اختلالات روانی. رفاه اجتماعی [Internet]. ۱۳۸۱؛ ۲(۶): ۴۲-۲۹.

Available from:



[۲] برای مطالعه بیشتر در این زمینه، به کتاب توهم بی‌خدایی نوشته سید احمد الحسن مراجعه کنید.

Available from:



[۳] هدف از آفرینش انسان، شناخت خداوند سبحان و متعال است و کسی که این هدف را ضایع و تباه کند همه چیز را از دست می‌دهد. برای مطالعه بیشتر، به کتاب توحید، ص ۳۵ مراجعه بفرمایید.

Available from:



[۴] لیهی، رابرت. تکنیک‌های شناخت درمانی (راهنمای کاربردی برای متخصصان بالینی)، انتشارات ارجمند، ترجمه حسن حمیدپور و زهرا اندوز، ۱۴۰۲. فصل اول.

[۵] حسنون صبا، کربلایی محمد میگونی احمد، رضا بخش حسین، الگوی ساختاری بیان خشم در زنان مبتلا به افسردگی پس از زایمان براساس سبک‌های دلبستگی با میانجی‌گری اجتناب تجربی و هیجان‌های خودآگاه، روان پرستاری [Internet]. ۱۴۰۱؛ ۱۲(۶): ۲۵-۱۲.

Available from:



[۶] پیام سید احمد الحسن در ایکس، ۲۰۲۴.

Available from:



[۷] پوررجب، فاطمه، اضطراب، مشکوه النور، ۱۳۸۱، شماره ۱۹، ص ۵۹-۶۲.

Available from:



[۸] سیستم سمپاتیک بخشی از سیستم عصبی خودکار است که در نزدیکی ناحیه قفسه سینه و کمر در نخاع قرار دارد. عملکرد اصلی این سیستم، تحریک سیستم جنگ یا گریز در بدن انسان است. واکنش جنگ یا گریز یک واکنش فیزیولوژیک است که جانوران در پاسخ به ادراکاتشان نسبت به موقعیت‌های خطرناک، برای نجات خود نشان می‌دهند. در این واکنش، فرد احساس اضطراب و عصبانیت کرده و بدن آماده است با خطر بجنگد یا از آن فرار کند.

[۹] القمی، الشیخ عباس، سفینه البحار و مدینه الحکم و

[۳۶] سید احمد الحسن در کتاب پاسخ‌های روشن‌گر بر بستر امواج بیان می‌کند: «اگر بنده نیتش را برای خداوند سبحان و متعال خالص گرداند و خواهان وجه او باشد، خداوند او را دوست می‌دارد و ملکی را موکل او می‌کند تا او را به هر خیری وارد و از هر شری خارج کند و او را به‌سوی مکارم اخلاق سوق می‌دهد.» سید احمد الحسن، پاسخ‌های روشن‌گر بر بستر امواج. ج ۱، سؤال ۲۳.

Available from:



[۳۷] کاشفی طیبه، منتظر تربتی عصمت، حیدری فاطمه، شجاعی مرضیه. بررسی ارتباط اعتماد به نفس و وسواس در دختران دبیرستانی، ۱۳۹۴.

Available from:



[۳۸] برای اطلاعات بیشتر در این زمینه، کتاب فاطمه (علیها السلام) صدیقه شهیده، نوشته دکتر عبدالعالی منصوری، فصل اول (خطبه زهرا (علیها السلام) در مسجد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)) را مطالعه فرمایید.

Available from:



[۳۹] سید احمد الحسن، پاسخ‌های روشن‌گر بر بستر امواج، ج ۱، ص ۱۷.

Available from:



[۴۰] امام صادق (علیه السلام) می‌فرمایند: «اگر دوران او را درک می‌کردم، همه روزهای زندگی‌ام را در خدمت به او می‌گذراندم.» (مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۴۸)

[۴۱] برای مطالعه بیشتر در این زمینه، می‌توانید به کتاب توحید، ص ۳۲، نوشته سید احمد الحسن مراجعه کنید.

Available from:



رفتار متقابل است. [۲۷] برای مطالعه بیشتر، به کتاب وضعیت آخر، نوشته تام ای. هریس (ترجمه اسماعیل فصیح، نشر نو) مراجعه کنید. [۲۸] مجموع انرژی جهان صفر است. به عقیده لاورنس کراوس، جهانی که مجموع انرژی آن صفر باشد ممکن است از هیچ به وجود آمده باشد، زیرا هیچ انرژی خارجی در آن دخالت نداشته است. سید احمد الحسن در کتاب توهّم بی‌خدایی بیان می‌کند وجود کلی مخلوق نباید چیز دیگری غیر از عدم خودش باشد. حقیقت این است که وجود مخلوقات در برابر وجود خداوند صرفاً یک وجود اعتباری است. ما در برابر خداوند سبحان صرفاً عدم هستیم، چراکه اصولاً ما از عدم خارج نشده‌ایم. بنابراین جز خداوند سبحان چیز دیگری موجود نیست. برای مطالعه بیشتر، می‌توانید به کتاب توهّم بی‌خدایی نوشته سید احمد الحسن (فصل ششم: عدم، نامولد است، مبحث مجموع انرژی در جهان و جهانی از هیچ چیز) مراجعه کنید.

Available from:



[۲۹] سید احمد الحسن. پاسخ‌های روشن‌گر بر بستر امواج، ۲۰۱۵، ج ۱، ص ۲۰.

Available from:



[۳۰] سید احمد الحسن، پاسخ‌های روشن‌گر بر بستر امواج، ج ۴، ص ۶۱.

Available from:



[۳۱] خداوند در سوره الذاریات، آیه ۵۶ می‌فرماید: (و جن و انس را جز برای این که مرا پرستند نیافریدیم). [۳۲] سید احمد الحسن، عقاید اسلام و از تو درباره روح می‌پرسند. (ترجمه گروه مترجمان انتشارات انصار امام مهدی علیه السلام)، ۱۴۰۰، ص ۲۳۰.

Available from:



[۳۳] شفیعی اعظم، رنجبر محمد، برزگر اسماعیل. عزت نفس و ویژگی‌های شخصیتی دانشجویان، ۱۳۹۴.

Available from:



[۳۴] گل محمدی کریم، روشن رسول، ارتضایی بهناز. عزت نفس و سلامت روان شناختی در دانشجویان، ۱۳۹۴.

Available from:



[۳۵] سید احمد الحسن، پاسخ‌های روشن‌گر بر بستر امواج، ج ۲، ص ۱۲۴.

Available from:



روشنگری یا تردستی؟

بررسی ادعای ناصر مکارم شیرازی دربارهٔ مئود مئود در پیدایش ۲۰:۱۷

ناصر مکارم شیرازی حتی نمی‌داند عبارت مئود در عبری به چه معناست!

به قلم: ارمیا خطیب

پیش‌تر نقدی بر تفسیر هادی صالحی دربارهٔ پیدایش ۲۰:۱۷ ارائه کردیم. عجیب آن است که ناصر مکارم شیرازی نیز ادعای هادی صالحی را تکرار می‌کند و بر آن می‌افزاید که در این متن، نام پیامبر خدا - حضرت محمد (ص) - آمده است!



• ناصر مکارم شیرازی می‌گوید:

۱. توانایی، نیرو و قدرت؛ ۲. خیلی، زیاد، به‌حد زیاد اشاره‌کرد. [۳]

سوم.

به متن عبری پیدایش ۲۰:۱۷ - که در آن عبارت «مئود مئود» آمده است - بنگریم:

«וְלִישְׁמַעֲאֵל שְׁמַעְתִּיךָ הִנֵּה בִּרְכָתִי אֶתְּךָ וְהַפְרִיתִי אֶתְּךָ
וְהַרְבִּיתִי אֶתְּךָ בְּמֵאָד מֵאָד שְׁנִים עָשָׂר נְשִׂאִם יוֹלִיד וְנִתְּנוּ
לְגוֹי גָּדוֹל.»

اکنون برای نشان دادن تردستی ناصر مکارم شیرازی و همانندهای او به‌جای «مئود مئود»، عبارت «محمد» را در ترجمه قدیم مسیحی قرار می‌دهیم:

«و اما در خصوص اسماعیل، تو را اجابت فرمودم. اینک او را برکت داده، بارور گردانم، و او را - محمد - گردانم. دوازده رئیس از وی پدید آیند، و امتی عظیم از وی به وجود آورم.»

اکنون آیا فرد عاقلی وجود دارد که با چنین روش تحریف‌گونه ناشایستی بخواهد با مسیحیان و یهودیان بحث کند و آبروی دین خدا را ببرد؟!

در پیدایش ۲۰:۱۷ می‌خوانیم:

«וְאַתְנָה בְּרִיתִי בֵּינִי וּבֵינְךָ וְאַרְבֵּה אֶתְּךָ בְּמֵאָד מֵאָד»
«و عهد خویش را در میان خود و تو خواهم بست، و تو را بسیار بسیار کثیر خواهم گردانید.»

آیا ناصر مکارم شیرازی قادر خواهد بود به این پرسش پاسخ دهد که معنای متن مذکور در صورت جایگزینی نام محمد چیست؟!

«... تو را محمد کثیر خواهم گردانید.»

در پیدایش ۶:۱۷ می‌خوانیم:

«וְהַפְרִיתִי אֶתְּךָ בְּמֵאָד מֵאָד וְנִתְּנוּ לְגוֹיִם וּמְלָכִים מִמֶּךָ
יִצְאוּ:»

«بشارت دیگری در سفر تکوین و پیدایش تورات، در فصل هفتم، به چشم می‌خورد که نشانه‌های آن جز بر پیامبر اسلام ﷺ تطبیق نمی‌کند. در جمله‌های ۱۷ تا ۲۰ چنین می‌خوانیم: «و ابراهیم به خدا گفت: "ای کاش، اسماعیل در حضور تو زندگی نماید...» و در حق اسماعیل (دعای) تو را شنیدم، اینک او را برکت دادم و او را بارور گردانیده به غایت زیاد خواهم نمود، و دوازده سرور تولید خواهد نمود، و او را امت عظیمی خواهم نمود.»

در کتاب انیس‌الأعلام، متن این جمله‌های تورات را که با زبان عبری در اختیار داشته است نقل کرده و در ترجمه آن چنین می‌نویسد: «... و او را بارور و بزرگ گردانید به ماد ماد و دوازده امام که از نسل او خواهد بود و او را امت عظیمی خواهم نمود.»

سپس می‌افزاید: «ماد ماد همان عبرانی محمد ﷺ است.»

با توجه به این که پیامبر اسلام ﷺ، مسلماً از دودمان اسماعیل است و در بشارت فوق آمده که او را امت عظیمی خواهد بود، و دوازده سرور و امام به وجود خواهد آورد، روشن می‌شود که مصداقی جز شخص پیامبر اسلام ﷺ ندارد و اگر واژه ماد ماد نیز به آن ضمیمه شود که در متن عبری آمده، هر چند در ترجمه عربی به فارسی، آن را نیاورده‌اند، مسئله بسیار روشن‌تر خواهد بود. [۱]

چنانچه از متن پیداست، ناصر مکارم شیرازی باور دارد که عبارت «ماد ماد» همان عبارت محمد است!

• در پاسخ به او - که حتی نام فصل را اشتباه آورده است - می‌گوییم:

اول.

وی تلفظ صحیح عبارت "מֵאָד מֵאָד" در پیدایش ۲۰:۱۷ را که "مئود مئود" است، "ماد ماد" بیان می‌کند. [۲]

دوم.

ناصر مکارم شیرازی حتی نمی‌داند عبارت مئود در عبری به چه معناست! این واژه در زبان عبری، معانی متنوعی دارد که از جمله آنها می‌توان به:

جدا وامتلاّت الارض منهم.»

در اعداد ۷:۱۴ می‌خوانیم:

«وَيَا أَمْرُو آلَ كُلِّ عَدَةِ بَنِي إِسْرَآءِيلَ لَا أَمْرَ الْآرَمِ أَشْرَ عِبْرَنُو
بِهَ لِتُورِ أَتَهَ تَوْبَهَ الْآرَمِ مَآدَ مَآدَ:»
«و تمامی جماعت بنی اسرائیل را خطاب کرده، گفتند:
"زمینی که برای جاسوسی آن از آن عبور نمودیم زمین
بسیار بسیار خوبیست."»

در ۱ پادشاهان ۴۷:۷ می‌خوانیم:

«وَيَنْحَ شَلْمَهَ أَتَ كُلِّ الْكَلِيمِ مَرَبَ مَآدَ مَآدَ لَا نَحْكَرَ
مَشْكَلَ النِّحْشَتِ:»
«و سلیمان تمامی این ظروف را بی‌وزن وا گذاشت، زیرا
چون که از حد زیاده بود، وزن برنج دریافت نشد.»

در ۲ پادشاهان ۴:۱۰ می‌خوانیم:

«وَيَرَاوُ مَآدَ مَآدَ وَيَا أَمْرُو هَنَهَ شَنِ الْمَلَكِيمِ لَا عَمْدُو
لَفَنِيوْ وَأَيِّدَ نَعْمَدَ أَمْنَحْنُو:»
«اما ایشان به شدت ترسان شدند و گفتند: «اینک دو
پادشاه نتوانستند با او مقاومت نمایند، پس ما چگونه
مقاومت خواهیم کرد؟»»

در نسخهٔ عربی Smith & Van Dyke این عبارت با
دقت بیشتری آمده است که در آن می‌خوانیم:

«فخافوا جدا جدا وقالوا هوذا ملكان لم يقفا امامه
فكيف نقف نحن.»

در حزقیال ۹:۹ می‌خوانیم:

«وَيَا أَمْرَ آلِي عَوْنِ بَيْتِ إِسْرَآءِيلَ وَيَهُودَهَ كَبُولَ بِمَآدَ مَآدَ
وَتَمْلَأُ الْآرَمِ دَمِيمِ وَهَعِيرَ مَلَاةَ مَاطَهَ كِيْ أَمْرُو عَزَبَ يَهُوَهَ
أَتَ الْآرَمِ وَأَيِّدَ يَهُوَهَ رَاهَ:»
«مراگفت: "گناه خاندان اسرائیل و یهودا بی‌نهایت عظیم
است. این سرزمین، آکنده از خون است و این شهر پر از
بی‌عدالتی است. زیرا می‌گویند، "خداوند این سرزمین را
ترک گفته است؛ خداوند نمی‌بیند."»

در نسخهٔ عربی Smith & Van Dyke این عبارت با
دقت بیشتری آمده است که در آن می‌خوانیم:

«تو را بسیار بسیار بارور خواهیم ساخت؛ از تو قوم‌ها
پدید خواهیم آورد، و پادشاهان از تو به وجود خواهند
آمد.»

شبهه پرسش بالا را دربارهٔ این متن از ناصر مکارم
شیرازی مطرح می‌کنیم!

در پیدایش ۴۳:۳۰ می‌خوانیم:

«وَيَفْرِخُ الْإِنْسَ مَآدَ مَآدَ وَيَهِيْ لُوْ صَاخَ رِبُوتِ وَشَفْحُوتِ
وَعَبْدِيمِ وَغَمْلِيمِ وَحَمْرِيمِ:»
«و آن مرد بسیار ترقی نمود، و گله‌های بسیار و کنیزان و
غلامان و شتران و حماران به هم رسانید.»

در نسخهٔ انگلیسی DARBY این عبارت با دقت
بیشتری آمده است که در آن می‌خوانیم:

(And the man increased very, very much,
and had much cattle, and bondwomen,
and bondmen, and camels, and asses).

همچنین در اینجا نیز ناصر مکارم شیرازی چگونه
می‌تواند مئود مئود را معادل نام محمد قرار دهد؟!

«و آن مرد [یعقوب] محمد ترقی نمود، ...»

به‌طور مشخص، تمامی این متون با قرار دادن نام
محمد، بدون معنا خواهند شد. همچنین نمونه‌های
بسیار دیگری در کتاب مقدس وجود دارد که باور ناصر
مکارم شیرازی را منهدم می‌کند:

در خروج ۷:۱ می‌خوانیم:

«وَبَنِي إِسْرَآءِيلَ فَرُوْ وَيَشْرَعُوْ وَيَرْبُوْ وَيَعْصَمُوْ بِمَآدَ مَآدَ
وَتَمْلَأُ الْآرَمِ أَتَمَ:»
«اما بنی اسرائیل بارور و کثیرگشته، به شماره بسیار زیاد
شدند، چندان که آن سرزمین از آنان پر شد.»

در نسخهٔ عربی Smith & Van Dyke این عبارت با
دقت بیشتری آمده است که در آن می‌خوانیم:

«و اما بنو اسرائیل فاثمروا وتوالدوا ونموا وکثروا کثیرا

[۳]



[۴] سید احمد الحسن در کتاب سیزدهمین حواری، وصیت‌های انبیای پیشین را در اثبات حقانیت پیامبر اسلام و جانشینان ایشان ارائه کرده است و همچنین تطبیق قانون ثابت شناخت فرستادگان بر ایشان را نشان داده است. (ر.ک: سید احمد الحسن، سیزدهمین حواری، پی‌نوشت دکتر توفیق مغربی، نسخه عربی، ص ۶۳-۶۹).



«فقال لي ان اثم بيت اسرائيل ويهوذا عظيم جدا جدا وقد امتلأت الارض دماء وامتلات المدينة جنفا. لانهم يقولون الرب قد ترك الارض والرب لا يرى.»

در حزقیال ۱۶: ۱۳ می‌خوانیم:

«وتعددي ذهب وكسفا وملبوسا وشي ومشي وركمها سلتا ودبش وشمون اكلاتي وتيفي بمأذد مأذد وتצלحي للملوكه:»
«پس با طلا و نقره، آرایش یافتی و لباس از کتان نازک و ابریشم قلاب‌دوزی بود و آرد می‌ده و غسل و روغن خوردی و بی‌نهایت جمیل شده، به درجه ملوکانه ممتاز گشتی.»

در نسخه عربی Smith & Van Dyke این عبارت با دقت بیشتری آمده است که در آن می‌خوانیم:

«فتحلت بالذهب والفضة ولباسك الكتان والبز والمطرز. وأكلت السميد والغسل والزيت وجملت جدا جدا فصلحت لمملكة.»

در حزقیال ۳۷: ۱۰ می‌خوانیم:

«وهنباثي כאשר صوني وتبوا بهم الروح ويحيو ويعمادو عل رجليهم حيل גדול مأذد مأذد:»
«پس چنان‌که مرا امر فرمود، نبوت نمودم. و روح به آنها داخل شد و آنها زنده گشته، بر پای‌های خود لشکر بی‌نهایت عظیمی ایستادند.»

در نسخه عربی Smith & Van Dyke این عبارت با دقت بیشتری آمده است که در آن می‌خوانیم:

«فتنبأت كما امرني فدخل فيهم الروح فحيوا وقاموا على اقدامهم جيش عظيم جدا جدا.»

در پایان، این افراد چیزی از اسلام را باقی نگذاشته‌اند و از هر سو، دین خدا را مضحکه خود ساخته‌اند و به نام اسلام آبروی دین را برده‌اند. [۴]

منابع:

[۱] ناصر مکارم شیرازی، پیام قرآن، ج ۸، ص ۴۳۰.

[۲]



پی‌آواز حقیقت بدویم

ا قسمت چهارم: علوم عقلی

به قلم: مجتبی انصاری

در قسمت سوم، به بررسی علوم تجربی پرداختیم. علوم تجربی به اهمیت بسیاری در دستیابی به حقیقت دارند، تا آنجا که بسیاری از افراد، تنها درک حسی از جهان را ملاک حقیقت می‌پندارند.

این تفکر آن قدر عمیق است که در ویکی‌پدیا مفهوم علم به این شکل تعریف شده است: «علم تلاشی نظام‌مند است که دانش را در قالب توضیحات و پیش‌بینی‌های قابل آزمایش درباره تمامیت جهان می‌سازد و سازمان می‌دهد.» به بیان دیگر، چیزی که در محدوده آزمایش قرار نگیرد از گردونه علم خارج می‌شود و برای سنجش آن، ملاک ابطال‌پذیری را وضع کرده‌اند و آن را این‌گونه تعریف می‌کنند: «امکان منطقی این است که غلط بودن یک گزاره را بتوان از طریق یک مشاهده یا تجربه فیزیکی نشان داد.» با این ملاک، گزاره‌هایی که قابل مشاهده و تجربه فیزیکی نباشد ابطال‌پذیر محسوب نمی‌شوند و آنها را شبه‌علم می‌نامند.



در هر حال، ما چه خواهیم و چه نخواهیم، چه آگاه باشیم و چه ناخودآگاه، از گزاره‌های عقلی استفاده می‌کنیم. چه این گزاره‌های عقلی را با تفکر و تحقیق به دست آورده باشیم، و چه تقلیدی آنها را پذیرفته باشیم.

در قسمت‌های قبلی، دو گزاره عقلی را بررسی کردیم:
۱- عدم، نامولد است؛
۲- صفت اثر بر صفت مؤثر آن دلالت می‌کند.

در این قسمت نیز، گزاره «علوم تجربی تنها راه رسیدن به حقیقت است» را ارزیابی کردیم و وجود تناقض درونی در این گزاره را با استدلالی عقلی نشان دادیم. ادامه دارد ...

ولی در بسیاری از علوم تجربی از زیست‌شناسی گرفته تا نجوم، از فرمول‌های ریاضی برای اندازه‌گیری و توصیف روابط و قوانین حاکم بر طبیعت استفاده می‌شود، به‌طوری که گویا تمام حقیقت در همین فرمول‌های ریاضی نهفته است. گاهی کار به جایی می‌رسد که در علوم تجربی نیز روش آزمایش و تجربه کنار گذاشته می‌شود و واقعیت‌ها از طریق علوم عقلی بررسی می‌شوند. برای نمونه، نظریه نسبیت انیشتین، نظریه ریسمان، نظریه انفجار بزرگ، وجود سیاه‌چاله‌ها و بسیاری از نظریه‌های مطرح امروزی از طریق تجربه و استقرا به دست نیامده‌اند، بلکه از علوم عقلی حاصل شده‌اند. (هرچند که برای برخی از آنان بعدها شواهد علمی ارائه شد).

در تعریف فرضیه، آمده است: «فرضیه یک حدس منطقی و آزمایش‌پذیر مبتنی بر پدیده‌هایی است که در جهان طبیعت مشاهده می‌کنید». و «فرضیه، به فرضی گفته می‌شود که به‌عنوان یک توضیح قابل آزمایش مطرح می‌شود». در تمام این مطالب، تأکید ویژه‌ای بر آزمایش، تجربه و درک حسی مشاهده می‌شود. این همان روشی است که علوم تجربی در پیش گرفته است. لذا می‌توان گزاره زیر را باور مشترک تعداد زیادی از اندیشمندان دانست: علوم تجربی، تنها راه دستیابی به حقیقت است. بیاییم همین گزاره را با دقت بیشتری بررسی کنیم. این گزاره خودش ممکن است بیانگر یک حقیقت باشد یا نباشد! اگر حقیقت باشد، طبق مطلبی که بیان می‌کند، باید از طریق تجربی به دست آمده باشد. اما هیچ آزمایش یا ابزاری طراحی نشده که درستی این گزاره را نشان دهد. بنابراین این گزاره، یک تناقض منطقی در درون خود دارد. پس به لحاظ منطقی، نمی‌تواند درست باشد. در نتیجه، راه دستیابی به حقیقت به تجربه و علوم تجربی محصور نمی‌شود.

به‌علاوه علوم تجربی نیز، بر گزاره‌های پایه‌ای استوار شده‌اند که از طریق تجربه به دست نیامده‌اند. چنین گزاره‌هایی معمولاً در محدوده فلسفه دسته‌بندی می‌شوند. به بیان دیگر، رویکرد فلسفی افراد در روش علمی آنها اثر مستقیم دارد. علوم همچون فلسفه، منطق، ریاضیات و امثال آنها ابزارهای دیگری است که آنها هم در تلاش برای دستیابی به حقیقت هستند. بعضی از این علوم به مفاهیمی می‌پردازند که مصداق بیرونی ندارند. برای مثال، «اعداد» موجودیت‌هایی ذهنی هستند،





فراز‌هایی از خطبه‌های نماز جمعه

تمرین حضور

تکالیف و وظایف عبادی در عوالم بالا چیست
و چه تأثیری بر عالم ما دارد؟

خطیب: شیخ صادق محمدی

در هر عالمی از عوالم، فرایض عبادی و وظایفی وجود دارد که با همان عالم متناسب است. بنابراین فریضة روزه، که خداوند متعال ما را به آن مکلف کرده است، مناسب با وضعیت جسمانی ما و بدن مادی ماست. از آنجا که انسان برای رسیدن به خدا آفریده شده است، خداوند از روی رحمت، وظایفی برای ما مقرر کرده است که ما را برای رسیدن به او یادآوری می‌کند، مانند نماز، روزه، زکات و ... و ما را به انجام آنها به نحوی که برای ما تعیین شده، موظف کرده است. این نیاز، نیاز بدن است و در تعیین اصول تربیتی و اخلاقی درست، که انسان را در هستی‌اش و مسیرش به سوی رشد و تعالی در سلامت نگه می‌دارد، تأثیر دارد.

تاریخ انتشار: ۲۹/ ۴/ ۲۰۲۲ م؛ ۱۴۰۱/ ۰۲/ ۰۹



مهم ترین خبر جهان!

سید احمد الحسن ظهور کرد.

ای شیعیان و دوستان اهل بیت (ع)!

فرستاده امام مهدی و دعوت کننده به سوی او، یمانی موعود،

سال هاست که منتظر شماست.

ای یهودیان!

فرستاده ایلیا آمده است.

ای مسیحیان!

تسلی دهنده و فرستاده مسیح آمده است.

ای اهل سنت!

آن مهدی که در آخر الزمان متولد می شود، اکنون در میان ماست.

ای تمام آزاداندیشان و اهل علم در زمین!

منجی بشریت با سندی از علم و شگفتی ها آمده است.